

|                            |   |                                |  |                                 |                        |
|----------------------------|---|--------------------------------|--|---------------------------------|------------------------|
| اننامه های از هر دری رسیده | دادگاه بین المللی لاهه برای دانه ریزها! | درمنجلا ب جمهوری اسلامی ایران! | چهار نکته درباره بحران کنونی سرمایه و شکلگیری نیروهای اصلی در میدان کارزار جهانی | در جبهه جهانی کمونیستی و کارگری | تحکیم قدرت پولی آمریکا |
| صفحه ۵                     | صفحه ۸                                  | صفحه ۱۰                        | صفحه ۱۱  | صفحه ۲۰                         | صفحه ۲۰                |

## سانسور اینترنتی، بیانی از ضعف مفرط رژیم!

از شورشهای برده گان علیه برده داران و شورشهای دهقانان علیه فئودالها و جبارشاهان؛ از نبرد کارگران درپاریس در سال ۱۸۷۱ تا قیام اکتبر ۱۹۱۷ درپتروگراد روسیه و کسب پیروزی در جنگ درازمدت توده ای در چین توسط کارگران و دهقانان و ارتش سرخ پیروز آنان؛ از انقلاب مشروطیت ایران تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ علیه نظام سلطنتی و به خاطر استقرار «استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی» و صدها و هزاران شورش علیه استعمارگران و به خاطر رهائی از انقیاد امپریالیستها؛ هیچ کدام نه با اینترنت سروکار داشتند و نه فیس بوک و توئیتر برانگیزاننده ی آنها بود.

این واقعیت را سران رژیم جبار جمهوری اسلامی به خوبی می دانند ولی آنها به جای آموزش از مردم مبارز ایران که خواستار

آزادی و عدالت اجتماعی و پایان دادن به حکم قلابی «ولایت فقیه» هستند. ولایت فقیه آسمانی که چیزی نه تنها بهتر بلکه بدتر از «ولایت پادشاهی» زمینی است - از تبلیغات امپریالیستها فرا گرفته اند که گویا خیزشهای اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه در اثر استفاده جوانان از فیس بوک و توئیتر حاصل شده بود! پس پیش به سوی حمله به امکانات اینترنتی موجود در ایران!!!

سران رژیم دریافته اند که زندان و شکنجه و اعدامها، بستن زبانها و شکستن قلمها موثر نیافتاده و تزریق خرافات مذهبی به مدت ۳۲ سال و اندی نیز بی نتیجه مانده اند. آنها به مثابه غریقی که به هر جلبکی متوسل می شوند تا خود را از مهلکه نجات دهند، حقیرانه برضد علم و دستاوردهایش دست به کار شده اند. آنها تفکیک جنسیتی بقیه در صفحه دوم

## امپریالیسم و جنگ

انباشت پیوسته سرمایه و رقابت سرمایه داران با یک دیگر دو موتور اساسی برای برپانگه داشتن سرمایه داری در تاریخ حیات آن بوده اند. رقابت در عین حال زمینه ساز تحقق برتری جناحی از سرمایه داران برجناح دیگر می باشد که به نوبه خود به انباشت سرمایه خدمت می کند. به همین علت زمانی که انباشت سرمایه به دلیل پائین آمدن نرخ سود سرمایه کم و حتا متوقف می شود، رقابت شدت یافته و از طریق ادغام سرمایه های کوچک تر در بزرگترها و یا نهایتا جنگ و برتری یافتن جناحی از سرمایه داران برجناح دیگر، زمینه برای تولید ارزش اضافی بیشتر و روند صعودی نرخ سود مساعدگشته و انباشت سرمایه روند عادی خود را بازمی یابد.

اگر در گذشته در دوران رقابت آزاد سرمایه ها، بقیه در صفحه سوم

## راه حل نوع ترکیه ای،

## کج راهی برای شکست انقلاب

اگر شروع جنبشهای مترقی در تونس و مصر نوید شعله ور شدن انقلابهای دموکراتیک در کشورهای عربی را دادند، اما این شروع خطر، برای امپریالیستها و طبقات مرتجع عرب، بالاتر از آن بود که دست بسته در انتظار گسترش انقلاب باقی بمانند و منطقه ای به عظمت خاورمیانه و شمال آفریقا را از دست بدهند و شاهد نمونه های مثبت تغییر برای کشورهای آفریقائی و آسیائی و غیره باشند. در بحرین که در نزدیکی ستاد ارتجاع ضدانقلابی عرب - عربستان سعودی - قرار داشت، عربستان و امارات متحده با گسیل نیروهای نظامی جنبش اعتراضی مردم را سریعاً سرکوب کردند و صدای هیچ کسی از میان «طرف داران دموکراسی» بلند نشد. در لیبی که

لقمه ی چربی برای امپریالیستها بود، عوامل سطنت طلب و دست پرورده های امپریالیستها و اسلامیستهای که با القاعده مناسبات داشتند و با پشتیبانی نظامی همه جانبه ی امپریالیستهای فرانسه، انگلستان و آمریکا و نهایتا ناتو و کشاندن پای دولت سوند نیز به این جنگ - سوندی که عضو ناتو هم نیست - به بهانه ی تصمیم شورای امنیت سازمان ملل در مورد حفاظت از جان مردم عادی، جنگی را به دولت قذافی تحمیل نمودند که هم اکنون ادامه دارد و با بمبارانهای بمب افکنهای ناتو دارند «جانانه» از جان مردم عادی دفاع می کنند!! در صورت پیروزی امپریالیستها و مخالفان رژیم قذافی، خیزش مردم لیبی نیز با بقیه در صفحه سوم

## چرخشی تازه در مورد تهمت ناروا نسبت به رئیس صندوق بین المللی پول

- طلای مفقود شده در فورت ناکس -

چهارشنبه اول ژوئن ۲۰۱۱

### از News Room

داستان تکان دهنده ی منتشر شده در EU Times می تواند یکی از بزرگترین تئوریهای توطئه در جهان باشد، یا طرحی برای سینما یا سناریوی وحشتناکی برای آمریکا و اقتصاد جهانی.

طبق گزارش تازه ای که توسط سرویس اطلاعاتی فدرال روسیه (اف اس بی) برای نخست وزیر روسیه، پوتین، تهیه شده و توسط تارنمای دولتی منتشر گردیده، خاطر نشان می سازد که رئیس سابق ای ام اف، دومینیک اشتراس کان به خاطر اتهام به جرم جنسی در تاریخ ۱۴ مه ۲۰۱۱ روانه زندان شد. این واقعه هم زمان بود با این که وی متوجه شد بقیه در صفحه چهارم

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



سانسور اینترنتی... بقیه از صفحه اول

به ویژه جوانان و هنرمندان بگذارند. کمابین که در مورد مسائل دیگری نظیر «دفاع از دموکراسی»، «دفاع از حقوق ملیتها»، «دفاع از حقوق سندیکائی»، «دفاع از آزادی بیان و قلم و غیره» چنین روشی را در پیش گرفته و وانمودی کنند که آنها شیفته ی آزادی مردم ایرانند و با امکانات تبلیغاتی شان دائماً مردم ایران را زیربمباران نظرات ریاکارانه و سالوسانه ی خود می گیرند. در افغانستان و لیبی از طریق کشتن کودکان شیرخواره «دفاع از دموکراسی» برخاسته اند!! و در ایران مزورانه با تحریم اقتصادی اشک تمساح برای مردم می ریزند!! به ساده گی می توان دریافت که اگر در ایران آزادی و دموکراسی برقرار باشد، چنین تبلیغاتی کم ترین تاثیری را در اذهان مردم خواهند توانست بگذارند چون که خلاف آن واقعیات عینی می باشند.

اما به همان اندازه که مغز معیوب حاکمان در تشدید استبداد فعال است در دیدن واقعیات کاملاً از کار افتاده است. این ورشکسته گی و درک ایده آلیستی آنها از سیر تاریخی ایران و خواست های مردم ایران است که حتا یک کودک ۱۰ ساله قادر به درک آنها می باشد. «فتنه گری، شکست؛ باز هم فتنه گری، باز هم شکست و نهایتاً نابودی» (مائو) چنین است منطق مرتجعان حاکم در ایران! آنها برای گمان باطل دچارند که با گسترش سانسور به حیطة ی اینترنت جلو رشد مبارزات مردم را خواهند توانست بگیرند. زهی خیال باطل! اما این مبارزات در آینده ای نه چندان دور از به هم پیوستن و قاطع تر و پیشرو شدن به چنان سونامی ای تبدیل خواهند شد که رژیم را با برنامه های دور و دراز سانسوری و قتلگاههایش به زباله دانی تاریخ خواهند فرستاد.

ک. ابراهیم - ۱۰ خرداد ۱۳۹۰



به تدریج که مخالفتها و جنبش توده های محروم جامعه از خوزستان تا بلوچستان و از فارس تا گیلان و آذربایجان رشد می کند، آنها از سایه های خودشان نیز هراسان شده و از یک سو به اعدام برای زهرچشم گرفتن از مردم متوسل می شوند و روزی نیست که سرجوانان بر بالای دارها نروند و از سوی دیگر به جان هم می افتند تا شاید بتوانند در میان این تلاطمات و ترفندها و حذف هر چیزی که برایشان خطرناک می تواند باشد، برای غارت خوان بیغمائی به بزرگی ایران طی چند صباح دیگری در میان انبوهی از رذالتهای راهی بیابند.

«باقری اصل مدیر بنیاد تحقیقاتی وزارت ارتباطات در فوریه گذشته، همزمان با گسترش سریع تظاهرات طرفداران دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا، به یک خبرگزاری در ایران گفته بود بزودی ۶۰ درصد خانوارها و کسب و کارها به شبکه جدید اینترنت داخلی وصل می شوند، و این شبکه ظرف دو سال تمامی کشور را در بر خواهد گرفت. آیت الله علی خامنه ای و دیگر مقامات ارشد، در سخنرانی های اخیر این رویارویی در حال ظهور را «جنگ نرم» توصیف کرده اند.

روز جمعه در مطبوعات محلی گزارش هائی منتشر شد مبنی بر اینکه ایران همچنین مصمم است در چند ماه آینده سیستم کاربری کامپیوتری خاص خود را جایگزین سیستم های ویندوز مایکروسافت کند». (صدای آمریکا)

در این امر تردیدی نیست که امپریالیستها از تمامی امکانات علمی همانند کاری که خود رژیم ولایت فقیه نیز می کند، برای بسط و توسعه ی نفوذ خود در کشورهای جهان و به خصوص در خاورمیانه و از جمله ایران استفاده می کنند. راه جلوگیری از دخالتهای آشکار و پنهان آنان تنها از طریق نشان دادن مستند جو سازیها و دروغهای امپریالیستها و تامین آزادی و عدالت اجتماعی است تا مردم از چاله جمهوری اسلامی به چاه وابسته گی به امپریالیسم نیافتند. اما رژیم با عمل کرد استبدادی اش کارمداخله ی امپریالیستها را در امور ایران آسان ترمی کند. از جمله امپریالیستها به هیچ رو دل خوشی از سینمای مترقی و پیشرو در ایران نداشته و نخواهند داشت. اما ایجاد محدودیت از جانب رژیم به سینمای غیروابسته باعث می شود که از این وضعیت گرداننده گان هنری امپریالیستها سوء استفاده کرده و تحت عنوان «مدافع سینماگران ایران» تاثیر گول زننده ای را در داخل ایران و بین مردم و

را در دانش گاههای ایران آغاز کرده اند و به علاوه دختران دانش جو را از تحصیل در برخی رشته ها مانع می شوند. در پی تصمیم وزارت علوم برای اجرای طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاهها، پذیرش دانشجوی دختر در برخی از رشته های تحصیلی در مقطع کارشناسی ارشد متوقف شد. وزیر علوم دولت دهم معتقد است طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه های ایران برای دانش جویان یک «امتیاز» است. دفترچه راهنمای انتخاب رشته تحصیلی در مقطع کارشناسی ارشد سال ۹۰ نشان می دهد که این امتیاز به دانش جویان مرد تعلق دارد. بر اساس اطلاعات این دفترچه راهنما دست کم سه دانش گاه ایران سهمیه دختران را در برخی از رشته های تحصیلی حذف کردند. سهمیه دختران: صفر. دانش گاه علم و صنعت با تغییر جدول پذیرش خود در مقطع کارشناسی ارشد، سهمیه دختران را در تمامی رشته ها در مقطع روزانه به صفر رسانده است. وبسایت سهام نیوز شبیه (۷ خرداد / ۲۸ مه) آمار مربوط پذیرش دانش جو در مقطع کارشناسی این دانش گاه را منتشر کرده است. بر اساس این آمار، در مقطع شبانه نیز در تمامی ۱۹ رشته تحصیلی تنها ۲۵ سهمیه برای دختران در نظر گرفته شده است. علاوه بر دانش گاه علم و صنعت، دانش گاه غیرانتفاعی امام رضا در مشهد و دانش گاه قم نیز پذیرش دانش جوی دختر در برخی از رشته های تحصیلی را کاملاً متوقف کرده اند. طرح تفکیک جنسیتی دانش جویان در دانش گاه های ایران با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در دولت نهم و دهم ابعاد تازه ای به خود گرفت. اجرای این طرح از اواخر سال گذشته به طور جدی در دستور کار دولت دهم قرار گرفت.

دشمنی حاکمان با «خانه سینما» و غیرقانونی شناختن آن و جلوگیری از روی پرده آمدن فیلمهای سینماگران مستقل که اندکی بوی آزادی خواهانه و روشنگرانه داشته باشند، نشان گر ضدیت آنها با آگاهی انسانهاست. روزی خواندن کتابهای مارکسیستی جرم کبیره محسوب می شد و هزاران نسخه از این کتابها و دیگر کتابهای حنا داستانی روشنگر به آتش کشیده می شدند و کتابهای نویسنده گان مترقی سانسور شده و حتا از حق انتشار بازمی ماندند و امروز به علاوه یافتن آگاهی از جهان و آن چه در آن می گذرد و بازگوئی آن چه که در ایران جریان دارد را خطری برای حاکمیت خود می دانند.

زنده باد پیروزی علم و تکنیک در خدمت انقلاب!



راه حل نوع ترکیه... بقیه از صفحه اول

شکست مواجه خواهد شد. در یمن مخالفان دولت اساسا نیروهای قبیله ای و یا اسلامی هستند که مخالفت شان با حاکمان جز کنار رفتن رئیس جمهور آن کشور نبوده و خطر نفوذ بازم بیشتر امپریالیستها در این کشور را به همراه خواهد آورد. وضعیت اعتراضات مردم در سوریه نشان می دهد که نقشه همانی است که دیروز در مورد عراق به اجرا درآمد و امروز در بقیه کشورهای عربی فوق در حال اجراست: ترتیب دادن حکومت‌های پوشالی تحت عنوان نماینده گی از دموکراسی!!

دوچه وله گزارش داد که: «رهبران اپوزیسیون سوریه در سه شنبه (۱۰ خرداد/۳۱ مه) نشست سه روزه خود در ترکیه را آغاز کردند. هدف از این نشست، اتحاد میان گروه‌های مختلف اپوزیسیون و ارائه طرحی برای اصلاحات دموکراتیک در سوریه عنوان شده که نخستین نشست از این دست از زمان شروع اعتراض مردمی در سوریه ظرف ده هفته گذشته است.

در این نشست که در شهر آنتالیا برگزار می‌شود، شخصیت‌هایی از اپوزیسیون سوریه که ظرف سال‌های گذشته از کشور خارج شده‌اند، شرکت دارند که شامل گروه‌های اسلام‌گرا و مسیحیانی هستند که در دهه‌های هشتاد و نود بر اثر فشار و سرکوب دولت سوریه، تبعید شده‌اند.

ده‌ها نفر از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس با سر دادن شعارهایی خواستار برکناری بشار اسد، رئیس جمهور سوریه شده و اعلام کردند حملات خشونت‌بار دولت به مردم تاکنون باعث کشته شدن نزدیک به هزار نفر شده و حکومت خانواده اسد بعد از ۴۱ سال راهی به جز سقوط و کنارگیری ندارد.

ملهم الدروبی، عضو شورای رهبری اخوان المسلمین در این زمینه گفت: «هدف ما از این نشست دستیابی به نقشه راهی برای آزادی سوریه از سرکوب و کمک به انقلاب برای تحقق آزادی و دموکراسی است.

وی افزود که این نشست قصد ندارد با الگوبرداری از تصمیم اپوزیسیون لیبی، دولت انتقالی تشکیل بدهد چرا که فاش شدن اسامی برخی رهبران اپوزیسیون که در داخل سوریه فعالیت می‌کنند و نمایندگانی را به اجلاس فرستاده‌اند، کاری بسیار خطرناک است».

بدین ترتیب، مردم این کشورهای عربی که خواستار آزادی و عدالت اجتماعی هستند، گوشت دم توپ مثنی مرتجع اسلامی و امپریالیستها شده و حرکتی را که شروع کرده بودند در نیمه راه با شکست مواجه شده و امپریالیستها و مرتجعان داخلی این کشورها تا به حال مانع از آن گردیده اند که با گسترش انقلاب رهائی بخش، صفحه ی نوینی در تاریخ این کشورها ورق بخورد.

در تونس و مصر تلاش‌هایی از جانب اخوان المسلمین صورت می‌گیرد تا رژیم مشابه رژیم ترکیه بر سر کار بیاید و به طریق اولی در سوریه نیز روال تاحدی به همین گونه است. در صورت موفق شدن نیروهای مخالف حاکمان کنونی و رسیدنشان به قدرت باید گفت که خیز ابتدائی مردم عرب به جز تاثیر مثبت اولیه اش، توان لازم را برای بسط و گسترش و تبدیل به حرکتی انقلابی که نمونه ای مثبت برای کشورهای وابسته باشند، نتوانست به وجود آورد. تنها در تونس و مصر مبارزات مردم و به ویژه کارگران و زحمت کشان ادامه دارد، چرا که طبقه ی کارگر از حداقل سازماندهی برخوردار بود، امری که برای امپریالیستها و مرتجعان جدید حاکم بر این کشورها چندان امیدبخش نبوده و خواب راحت پیروزی نهائی را از چشم آنها ربوده است.

شکست خیزش عظیم مردم ایران علیه نظام پادشاهی گرچه ۳۲ سال پیش نشان داد که «جنبش به خاطر جنبش» و یا دست به دست شدن قدرت در میان طبقه ی حاکم با انقلابی صرفا سیاسی، راه به جای دوری نمی برد، اما در شرایط فقدان جنبش کارگری قوی و سازمان پیشرو طبقه کارگر - احزاب کمونیست انقلابی - در این کشورها که در راس جنبش قرار داشته باشند، نتایج خونهای ریخته شده ی مردم به دست به دست شدن قدرت در لافاه ی دروغین «تحقق آزادی و دموکراسی» خواهد انجامید و نه بیشتر! به قول شاعر گران قدر ایران میرزاده عشقی: آزادی انقلاب اول گم شد - بار دیگر انقلاب می باید کرد.

امید به این که در ایران برای سومین بار ثمرات انقلاب مردم ربوده نشود!

ک.ابراهیم - ۱۵ خرداد ۱۳۹۰



امپریالیسم و جنگ... بقیه از صفحه اول

صعود و نزول نرخ سود حدودا در هر ۱۰ سال یک بار تکرار می‌شد، این سیکل بالا و پائین آمدن نرخ سود و بروز بحران اقتصاد ی در دوران رقابت انحصارات مالی سرمایه - یعنی دوران امپریالیسم - سرعت گرفته و هم اکنون حدودا هر ۷ سال یک بار بحران اقتصادی در ابعاد متفاوتی بروز می‌کند. به علاوه، اکنون که سرمایه ها بیش از پیش در سطح جهانی تمرکز یافته اند، رقابت بین سرمایه های انحصاری به دلیل ادغام در یک دیگر، ظاهرا کاهش یافته و عوامل دیگری نظیر افزایش قدرت تخریبی ماشین جنگی امپریالیستها به راحتی گذشته از طریق جنگ بین دولتها و بلوکهای امپریالیستی نمی تواند پیش برود چون که کل موجودیت آن در خطر نابودی قرار می گیرد و بالاخره سرمایه در سطح جهانی دچار بحران عمومی شده است، تنها راه حل پایان دادن به بحران و تامین افزایش نرخ سود سرمایه و انباشت بیشتر آن در مقابل امپریالیستها هجوم مستقیم به کشورهای ضعیف و عقب مانده جهان و کشاندن آنها به زیر نفوذ خود می باشد!

جنگهای امپریالیستی در قرن گذشته در سه شکل پیش رفتند: اول جنگ بین دولتها و یا بلوکهای سرمایه داری برای تقسیم مجدد مناطق زیر نفوذ طرفین؛ دوم جنگهایی که در مقابل با رشد کمونیسم پیش برده شدند و سوم جنگهای استعمارگرانه برای ممانعت از رهائی ملی در کشورهای تحت سلطه.

این جنگهای امپریالیستی در مجموع به ضرر جهان سرمایه و به نفع رشد کمونیسم و ایجاد کشورهای سوسیالیستی و رهائی از استعمار کشورهای تحت سلطه تمام شد. مراکز فکری جهان سرمایه داری متوجه شدند که برای استثمار افسارگسیخته ی طبقه کارگر جهان و غارت جهان تحت سلطه و عقب مانده باید جلو رشد کمونیسم را که از اوایل قرن گذشته اعتبار روزافزونی می یافت، بگیرند. این کار را هم با به کارگیری تمامی نیروهای جهان سرمایه داری اعم از فلسفی، دینی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره پیش بردند.

از جمله، در آن زمان کائوتسکی در راس بزرگ ترین حزب سوسیال دموکرات جهان و به مثابه یک اتوریته نظری در جنبش کارگری، در ایجاد توهم نسبت به نظام امپریالیستی ادعا نمود: «آیا سیاست امپریالیستی کنونی ممکن نیست به وسیله ی سیاستی جدید یعنی سیاست اولترا - امپریالیستی که استثمار مشترک جهان

بدون رهبری پرولتاریا تحقق دموکراسی برای اکثریت ممکن نیست!



را از طریق یک سرمایه‌ی مالی درمقیاس بین‌المللی متحدشده و جای‌گزین مبارزه بین سرمایه‌های مالی ملی، از صحنه به در شود؟ فرارسیدن یک چنین فاز نوینی در سرمایه‌داری به هر حال امکان پذیر است.» (عصر نو - ۳ آوریل ۱۹۱۵ - به نقل از «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری» لنین - آثار منتخب یک جلدی - ص ۴۳۴) و یا: «تمایل سرمایه به بسط و توسعه» «بهتر از هر چیز به وسیله‌ی دمکراسی مسالمت‌آمیز ممکن است عملی گردد و نه به وسیله‌ی شیوه‌های قهری امپریالیستی» (همان جا - ص ۴۳۳ - ۴۳۴) در حالی که در همان زمان هیلفردینگ ارتباط بین امپریالیسم و تشدیدستمرگی ملی را چنین بیان کرد: «جنبش استقلال طلبانه [ملی] سرمایه‌ی اروپائی را در پرارزش‌ترین مناطق استثمار که درخشان‌ترین دورنماها را نوید می‌دهد، تهدید می‌نماید و سرمایه‌ی اروپائی دیگر نمی‌تواند سیادت خود را حفظ کند مگر از طریق افزایش دائمی نیروهای نظامی خویش» (سرمایه‌ی مالی - به نقل از امپریالیسم بالاترین... - ص ۴۳۷)

و لنین تاکید کرد که: «پرده‌پوشی ژرف‌ترین تضادهای امپریالیسم از طرف کائوتسکی ناگزیر به آرایش و زینت امپریالیسم مبدل می‌گردد... امپریالیسم عبارت است از عصر سرمایه‌ی مالی و انحصارهایی که در همه جا با کوششهایی توأم است که هدف آن آزادی نبوده، بلکه احراز سیادت می‌باشد. نتیجه‌ی این تمایلات در این جا هم عبارت است از بسط ارتجاع در همه‌ی جهات علی‌رغم وجود هرگونه نظام سیاسی و نیز منتهای حدت تضادها. ستم‌گری ملی و کوشش برای الحاق اراضی دیگران یعنی کوشش برای نقض استقلال ملی دیگران.» (همان جا) امپریالیستها به کمک رویزونیستها توانستند با از هم پاشاندن کشورهای سوسیالیستی جلو رشد کمونیسم را موقتا هم که شده بگیرند. در نتیجه طی سه دهه اخیر بر شدت توسعه طلبی خود افزوده‌اند. امری که لاطانات بیان شده توسط کائوتسکی را به تمامی نمایان ساخت. دلیل این شدت یابی نیز دچار شدن آنها در بحران عمومی است که طلب می‌کند تا از طریق جنگ بر آن غلبه کنند و همان طور که در بالا اشاره رفت، نازمانی که قادر باشند از طریق تجاوز به کشورهای مستقل آنها را به زیر سلطه‌ی نفوذ خود درآورند این جنگها ادامه خواهند یافت. زمان به گونه‌ای است که آنها همه‌ی امکانات خود را از صحنه‌ی داخلی گرفته تا جهانی از بسج سازمان ملل و شورای امنیت آن گرفته

و استقلال مبارزاتی خود را دربراندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت پرولتاریا، از دست ندهیم. دیگر صدسال تلاشهای یک جانبه و نیم بند مان در مبارزه علیه حاکمیت زور و زر کافی است و یک باری برای همیشه بیاموزیم که منابع سرشار انرژی و موقعیت استراتژیکی خاورمیانه در رقابت قطبهای سرمایه‌داری، صرف نظر از تجاوزگری امپریالیستها، به آنها هرگز این اجازه را نخواهد داد که در امور داخلی کشورهای منطقه مداخله نکنند. چنین است درس تاریخی بیش از صدساله! در حالی که مقاومت و مبارزه علیه تجاوزگری چنان باعث ضعف و شکست امپریالیستها خواهد شد که زمینه برای آزادی و رهائی واقعی ملل تحت سلطه جهان و پیشروی آنها به سوی سوسیالیسم نیز مساعدتر و فراهم‌تر خواهد گشت.

ک. ابراهیم - ۱۷ خرداد ۱۳۹۰



### چرخشی تازه ... بقیه از صفحه اول

تمامی طلاها در انبار شمش زر ایالات متحده آمریکا واقع در فورت ناکس مفقود شده و اثری از آنها نیست. طبق گزارش محرمانه اف اس بی، اشتراس کان در اوایل ماه مه بعد از این که ایالات متحده شروع به «طفره رفتن» از تعهد و التزامش در مورد تحویل ۱۹۱,۳ تن طلای توافق شده به ای ام اف نمود، «زیاده از حد ابراز نگرانی می‌کرد». طبق دومین ترمیم ماده قانونی مورد توافق امضاء شده توسط هیئت مدیره در آوریل ۱۹۷۸، این طلاها می‌بایست به صندوق فروخته می‌شد تا ذخیره‌ای برای به اصطلاح حق استفاده مخصوص (اس دی آر) و به عنوان پشتوانه‌ای برای اندوخته پولی باشد. گزارش اف اس بی خاطر نشان می‌سازد زمانی که اشتراس کان نگرانی خود را نسبت به مقامات دولت آمریکا نزدیک به پرزیدنت اوپاما ابراز داشت، «عناصر ردل درون سازمان سیا» با او تماس می‌گیرند. این عناصر با فراهم کردن «مدرک قطعی» به اشتراس کان می‌گویند که از تمام طلاهای گزارش شده‌ای که می‌بایست توسط آمریکا حفظ می‌شد، «اثری باقی نیست».

این گزارش خاطر نشان می‌سازد که اشتراس کان به محض دریافت مدرک از جانب «سیا»، زمانی که مأموران فرانسوی مسئول امنیت خارجی با او تماس می‌گیرند که مقامات آمریکائی در پی دستگیری

تا آماده ساختن پیمان تجاوزگر ناتو همه و همه در خدمت توسعه‌ی نفوذ کشورهای امپریالیستی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اند، به کار گرفته‌اند و تلاش می‌کنند تا عصر استعمارکهن «سیاست کشتیهای توپ دار» را در شکل جدید پُست مدرنی آن مستقر ساخته و امپراتوری جهانی سرمایه را تحقق بخشند. چهره‌ی کثیف این جنگ افروزی را هم اکنون در شمال آفریقا و شرق آن و نیز در خاورمیانه شاهد هستیم. دیگر اسلامیستها خطر نیستند به شرطی که سلطه‌ی امپریالیستها را بپذیرند. کما اینکه در درگیریهای مخالفان در لیبی، یمن و سوریه با حاکمان، هیچ نشانی از آزاده‌گی و تعهد راستین به حقوق بشر در «شورشیان قلابی» نیست و عوامل امپریالیستها دست در دست مرتجعان داخلی مشغول پیش بردن انقلاب سیا - مرتجعانی هستند! آنها هنوز در لیبی به قدرت دست نیافته اعلام ایجاد مناسبات با اسرائیل می‌کنند، بدون این که ذره‌ای از حقوق خلق پای مال شده‌ی فلسطین زیر تجاوزات روزمره صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل صحبت به میان آورده باشند.

البته کار جهان ضرورتا به کام امپریالیستها نیست و مبارزه و مقاومت در برابر این توسعه طلبی در سراسر جهان به دلیل افزایش آگاهی انسانها و شناخت از عمل کرد امپریالیستها در همه جا موج می‌زند که هم اکنون بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین نمونه مثبتی را در این زمینه ارائه می‌دهند. عدم درک این واقعیت و دل بستن به غرب امپریالیست به ویژه برای جوانانی که خواستار رهائی از چنگال خون چکان رژیم جمهوری اسلامی هستند، بدون شک برای آنان در آینده سرشکسته‌گی‌های بزرگی را به همراه خواهد آورد. انتخاب «از این در به آن در فرج است» سیاستی فرسوده و فرصت طلبانه است. باید برای رهائی مردم ایران از چنگ امپریالیسم، نظام سرمایه‌داری حاکم و حاکمیت دین بردولت مبارزه کرد. در این مورد جای هیچ گونه دچار شدن به توهم در مورد نظام سرمایه‌داری سکولار و یا حمایت امپریالیستها، نیست. در ۳۰ سال گذشته امپریالیستها صدها و شاید هزاران میلیون دلار خرج کرده‌اند تا عوامل تربیت شده‌ی خود را به درون اعتراضات مردمی فرستاده و مبارزات آنها را به کج راه وابسته‌گی به امپریالیسم بکشانند. و بورژوازی دراپوزیسیون ایران که دلش از نرسیدن به قدرت و دست یابی به میلیاردها دلار پول نفت ضعف می‌رود، پابوسی امپریالیستها را غنیمت می‌شمارد. پس هشیارباشیم

# امپریالیسم بدون جنگ و تجاوز قابل دوام نیست!



وی هستند، سریعاً مقدمات ترک آمریکا را به سوی پاریس فراهم ساخت. او به فرودگاه جی اف کی نیویورک گریخت، البته بدون تلفن دستی خود چون که او می دانست که از این طریق پلیس آمریکا می توانست او را ردیابی کند.

لحظه ای که اشتراک کان بدون خطر وارد هواپیمای افرانس گردید، گزارش اف اس بی روشن می سازد که او اشتباه مهلکی را مرتکب شد، چون که تلفنی با هتل محل اقامت خود تماس گرفت و از آنها خواست تا تلفن دستی او را به محل اقامتش در فرانسه بفرستند. این اشتباه سبب شد که مأموران آمریکائی قادر به ردیابی و توقیف او بشوند. در ادامه این گزارش آمده که در طول دو هفته ی گذشته، اشتراک کان تلاش کرد با دوست نزدیکش که یکی از بلندپایه ترین مقام بانکی مصری بنام محمود عبدالسلام عمر بود تماس بگیرد تا مدرکی را که توسط سازمان «سیا» داده شده بود با او در میان بگذارد. اما او نیز دقیقاً مثل اشتراک کان قبلاً با تهمت جرم جنسی علیه دوشیزه ی کارگر یک هتل تجملی توسط مأموران آمریکائی متهم شده بود. تهمتی که اف اس بی آن را «غیر قابل باور» می پندارد زیرا، عمر یک مسلمان عابد ۷۴ ساله می باشد.

در یک حرکت تعجب برانگیزی که برای خیلی ها در مسکو معماً شده بود، پوتین بعد از مطالعه گزارش محرمانه اف اس بی در دفاع از اشتراک کان دستور انتشارش را در تارنمای رسمی کرملین داد و مطرح کرد که او اولین مقام عالی رتبه جهانی و رئیس سابق آی ام اف می باشد که قربانی توطئه آمریکا شده است.

یکی از بالاترین اعضای کنگره آمریکا، و کاندید ریاست جمهوری ۲۰۱۲، ران پال، منتها قیل طرح کرده بود که به اعتقاد وی دولت آمریکا در مورد ذخیره طلا در فوریت ناکس دروغ گفته است. و در سال ۲۰۱۰، لایحه ای قانونی را به منظور بازرسی در مورد این طلاها پیشنهاد کرد. ولی این لایحه قانونی توسط مدافعان رژیم اوباما با شکست مواجه شد. زمانی که این سناتور مستقیماً توسط خبرنگاران مورد سؤال قرار گرفت که آیا وی معتقد است که در فوریت ناکس طلائی در کار نیست، ران پال، عضو کنگره آمریکا پاسخ باور نکردنی داد و خاطر نشان کرد: «من فکرمی کنم که احتمالش هست».

هم چنین قابل توجه است که متذکر شویم که سه هفته پس از دستگیری اشتراک کان، ران پال، عضو کنگره بار دیگر همه را برای فروش طلای ذخیره آمریکا فراخواند و گفت، «با در نظر گرفتن این که در حال حاضر قیمت طلا بسیار بالا است و مشکل بدهی عظیمی که ما اکنون با آن مواجهیم، به هر طریق با حد اکثر قیمت بفروشیم».

گزارشات ارسالی از آمریکا در سالیان دراز حاکی از این است که طلائی برای فروش در کار نیست.

گزارشات جدید از آمریکا نشان می دهد که اشتراک کان عزم بر آن دارد که بدون جنگ

علیه آنها سرفروندنیورد و به همین دلیل او بازرسانی تحت عنوان «تیم رخنه» در میان جاسوسان سابق سازمان «سیا» و مأموران خصوصی و مشاوران رسانه ای برای دفاع از خود استخدام کرده است.

بانک مرکزی روسیه، Ob Monday، روز قبل دستور داد که نرخ سود از ۲۵٪ به ۳۰٪ افزایش یابد و پوتین نیز دستور داد تحریم صادرات گندم و غله تا اول ژوئیه به پایان برسد، حرکتی که برای پرکردن خزانه های وجوه روسیه است با پول که معمولاً به آمریکا جاری می شد.

رنجبر - آینده نشان خواهد داد که این خبر تا چه حد صحت دارد. اما از این که مافیای اقتصادی - سیاسی - نظامی، جهان امپریالیستی به سر کرده گی آمریکا را زیر نظر داشته و هر جنایتی را حاضراست برای حفظ موقعیتش انجام دهد، نباید شک نمود. آفتاب عمر ننگین امپریالیسم بر سر برام رسیده است!



## از نامه های رسیده

رفقای ارجمند با گرمترین درود ها، پس از خواندن رنجبر ۷۳ سوالهای زیر برایم پیدا شدند

در مقاله "شمه ای در مورد نظریات..." نقل قول لنین که "پرولتاریا باید انقلاب دموکراتیک..." آورده شده تا نشان داده شود که اول انقلاب دموکراتیک و بعد سوسیالیستی لازم است. می خواستم بپرسم که اگر استالین یا هر رهبر دیگر گفته باشد اول انقلاب دموکراتیک و سپس انقلاب سوسیالیستی چه اشکالی دارد و چه تئابینی با نقل قول لنین؟ در این مورد اتهام ترسکیستها از طریق اتهام بستن به استالین چیست و درک غلط رهبری کومه له از قضیه چیست؟

در تعریف لنین از طبقه، منظور وی از "سازمان اجتماعی کار" چیست؟ اولیگو پولی و فرق آن با الیگارش چیست؟ آیا در سیستم امروزی امپریالیسم دیگر کانسرن، کارتل و امثالهم موجودیت خود را از دست داده اند؟ بطور خلاصه مهمترین تفاوتهای امپریالیسم امروز با امپریالیسم اوایل قرن بیستم کدام ها اند.

طبقه کارگر آمریکا چرا در برابر اینهمه

جنگ افروزیها، قلدریها و جنایتهای دولت طبقه حاکم آمریکا هیچ یا حرکت قابل توجهی از خود بروز نداده است؟ آیا این بی حرکتی را می توان توجیه کرد یا اینکه آن را بدون چون و چرا باید محکوم دانست؟

بنا بر چه دلایلی رژیم جنایتکار ایران را نمی توان (یا می توان؟) امپریالیست نامید؟ با درود دوباره و تشکر قبلی از پاسخی سریع

\*\*\*\*\*

## جواب سوالات -

۱- در رابطه با "انقلاب دموکراتیک": لنین برای اولین بار و در مبارزه برای براندازی نظام نیمه فئودالی - نیمه امپریالیستی روسیه گفت که ماهیت بورژوا - دموکراتیک این انقلاب دلیلی نیست تا رهبری آن را به بورژوازی واگذار کرد. پرولتاریا باید بکوشد در راس آن قرار بگیرد تا هم اهداف رهائی دهقانان از ستم و استثمار فئودالی را به مراتب قاطع تر از بورژوازی تحقق بخشد و هم شرایط را برای گذار به سوسیالیسم مساعد نماید.

اگر این نقطه نظر غلط است باید مشخصاً به نقد نظر لنین پرداخت. وابسته نمودن آن نظریه استالین هم از نظر تاریخی غلط است و هم اگر به بی اطلاعی گوینده یا نویسنده مربوط نباشد هدفی حقیرانه دارد. در جنبش چپ ایران آنارشیزم از یک سو و دنباله روی از نظرات تروتسکی و شبه تروتسکیسم منصور حکمت رواج دارد و بر این اعتبار استالین را تحت دشمنانه ترین انتقادات قرار داده و دست نظریه پردازان امپریالیستی را در برخورد به استالین از پشت بسته اند. در این جاروجنگال تبلیغاتی منتسب کردن یک نظریه به استالین از نظر آنها راحت تر قابل نفی است تا به لنین که معنایی جز استفادگی حقیقانه، غیر علمی و سطح پائین در مبارزات نظری نمی تواند داشته باشد. و نهایتاً آیا برای شما قابل قبول است که شعور سعدی را به حافظ نسبت دهند و کسی هم اعتراض نکند؟ نظرات تروتسکی انقلاب دومرحله ای را رد می کند، کاری که رفیق رحمان پناه نیز انجام می دهد

شما اگر نقد ما را کافی نمی دانید خوب است به مقاله رحمان پناه مراجعه کنید تا ببینید چه نوشته است رهبری کومه له نیز هیچگاه به این درک غلط نقدی نکرده است پس باید موافق آن باشد؟ اگر نه متشکر می شویم که شما خلاف آن را به ما نشان دهید!

۲ - در مورد "سازمان اجتماعی کار": در جامعه، بشر در زمینه های

# مافیایگری شیوه ی پلید امپریالیستی است!



می گوید چون بورژوازی استثمارگراست پس بزرگ و کوچک ندارد؟ بچه ۱۰ ساله انسان است، جوان ۲۰ ساله هم انسان است. مرد ۴۰ ساله هم انسان است و مرد ۸۰ ساله هم چنین. اما هرکودک دستانی با مرد ۸۰ ساله تفاوت‌های فراوانی دارد. هم او می داند که اینها باهم فرقهائی دارند. شما کافی است مثلا ایران را بافرانسه از نظر بودجه سالانه، توان تولیدی، سرمایه بانکه‌ها، تعداد طبقه کارگر، وضع خرده بورژوازی، صادرات و واردات، میزان دخالت در امور کشورهای جهان، توان نظامی و غیره مقایسه کنید تا دریابید که ایران به فرض داشتن توانائی برای رشد به سطح امپریالیسم و رسیدن به مقام امپریالیستی هنوز راه درازی درپیش دارد. البته فراموش نکنیم که فرهنگ غالب امپریالیسم فراملی در همه جا رسوخ یافته و مورد استفاده قرار می گیرد. امری که تشابهاتی بین عمل کرد ایران و امپریالیستها به وجود می آورد. اما این تقلید جنبه ای خنده دار دارد تا تقلیدی جدی و مادی.

\*\*\*\*\*

### اخلاق در سیاست!

به مناسبت دومین سال گرد انتخابات ریاست جمهوری، در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، «شورای هماهنگی راه سبز امید» طی بیانیه ای (۱۳۹۰/۳/۸) از مردم دعوت به عمل آورد تا به راه پیمائی درسکوت بپردازند. در بیانیه از جمله می خوانیم:

« ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ یکی از آن روزهای فراموش نشدنی است. در این روز مردم ما با شور و امید وصف ناشدنی به پای صندوق های رای آمدند تا از حق تعیین سرنوشت خویش استفاده کرده و با انتخاب رئیس جمهور شعار «تغییر سازنده» را تحقق بخشند. تلاش کنند تا با تغییر روند ها و روش ها به سمت دمکراتیزه شدن نظام حرکت شود، اخلاق به سیاست باز گردد... و کارگران و کشاورزان و محرومان جامعه را از ترس نیاز های اولیه خود رها نمایند». « اما آنانی که سواری بر مرکب قدرت را به هر قیمتی راهنمای عمل خود قرار داده بودند با مهندسی انتخابات و تقلب در آرای مردم نامزد مورد نظر خود را از صندوق ها در آوردند و آنگاه که با صدای اعتراض میلیونی مردم مواجه شدند به جای پاسخگویی و اقتناع به سرکوب و داغ و درفش و زندان متوسل شدند». »

یک سانی دارد که در یک کلام تفوق سرمایه مالی و انحصاری شدن این سرمایه است. اما در اوایل قرن ۲۰ ام انحصارات هنوز تازه متولد شده و تا حدودی خصلت کشوری داشتند. در حالی که بعد از بروز بحران در دهه ی ۱۹۷۰ انحصارات امپریالیستی به سوی جهانی تر شدن و تمرکز باز هم بیشتر سرمایه جهت فائق آمدن بر بحران حرکت کردند و با این کار دوران "طفولیت" را پشت سر گذاشته و در قرن ۲۱ به دوران "بلوغ" گام نهاده اند. اگر در قرن بیستم رقابت‌های امپریالیستها اساسا جنبه ی کشوری داشت مثلا امپریالیسم آمریکا کوشید تا مناطق زیر نفوذ و حیات خلوت‌های امپریالیسم انگلیس و غیره را به دست آورد، امروز رقابت بلوک‌های سرمایه داری باهم به دلیل جهانی تر شدن سرمایه وضعف نظام امپریالیستی، ضمن تداوم رقابت‌های کشوری، بیشتر نمایان شده است.

۵ - طبقه کارگر تا زمانی که تحت رهبری حزب سیاسی پیشرو خود - حزب کمونیست واحد در هر کشور - دست به مبارزه نزنند و مبارزاتش در حد مطالباتی باقی بماند، هنوز طبقه ای در خود است و نه طبقه ای برای خود. شما در آمریکا تحقیق کنید که چه تعدادی از طبقه ی کارگری آن درجه از آگاهی رسیده اند که مایل اند سوسیالیسم را بسازند و یا به دفاع از حزبی کمونیست بپردازند؟ خواهید دید که اکثریت عظیم طبقه کارگر فاقد چنین درکی است. احزابی هم که در آمریکا مدعی کمونیست بودن هستند چه در گذشته و چه حال قادر به بالا بردن آگاهی طبقه کارگر در حد قابل قبولی نشده اند. صرف نظر از نقش رفرمیسم و رویزیونیسم در درون احزاب چپ آمریکا که تاثیر منفی بر رشد آگاهی طبقه کارگر آمریکا داشته اند، خود تضادهای جامعه آمریکا آن چنان رشد نکرده است که به قول معروف کارد به استخوان کارگران رسیده باشد. اما بحران اخیر وضعیت را تا حدودی به نفع رشد جنبش کارگری در آمریکا مساعد نموده است. بنابر این باید در آمریکا یقه کمونیستها را گرفت که چه کرده اند و نه طبقه کارگر را. فراموش نکنیم که حزب کمونیست آمریکا در دهه ی ۱۹۴۰ جزء اولین احزابی بود که رهبری آن افکار رویزیونیسم مدرن را مطرح نمود. پس اگر قرار است چیزی محکوم شود باید به سراغ احزاب کمونیست رفت و نه طبقه کارگر.

۶ - در مورد "امپریالیست بودن یا نبودن ایران":

این سؤال شما ما را به یاد آن می اندازد که

مختلفی فعالیت می کند و کسب درآمد می نماید. کارگران از طریق فروش نیروی کار و دریافت مزد زنده گی می کنند(نظام مزدوری). دهقانان از طریق تقسیم محصول تولید شده شان کسب درآمد می کنند(نظام بهره دهی). سرمایه داران از طریق به کار انداختن سرمایه شان در تولید و استثمار نیروی کار کارگران و فئودالها از طریق اجاره دادن زمین و آب و غیره یا نقد و یا در گذشته ها گرفتن بخشی از تولیدات دهقانان کسب درآمد می نمودند و اقتدار بینابینی دیگر نظیر صنعتگران، کاسب کاران، مال فروشان و غیره در تولید و توزیع فعالیت می کنند. طبعا طبقه باید در این سازمان اجتماعی کار نقش مهمی داشته باشد لذا هر گروه کوچکی از افراد را که مشغول کاری در تولید باشند، طبقه به حساب نمی آیند. اما در جوامع بورژوائی و یا فئودالی گاهی مثلا از "طبقه معلمان" و غیره هم اسم می برند که بی معناست.

۳ - فرق "اولیگوپولی با الیگارشسی": اولاً اساسا اولیگوپولی در مورد موسسات اقتصادی بزرگ به کار می رود. ثانياً روند انحصاری سرمایه با تکامل هر چه بیشتر نظام سرمایه داری جهت کسب سود هر چه بیشتر از حالت مثلا تک تولیدی(تولید ماشین، تولید دارو، تولید پارچه و غیره) به حالت چند تولیدی و چندخدمتمانی گسترش یافته است. کما اینکه ۵۰۰ شرکت عظیم انحصاری بیش از ۸۰٪ تولیدات جهانی را زیر نظارت خود دارند. الیگارشسی بیشتر در گذشته و در دوران فئودالی مورد استفاده قرار می گرفت که چندین خانواده بزرگ فئودال یا ایل حکومت مشترکی را تشکیل می دادند. البته در جوامع سرمایه داری با وجود این که از طریق پارلمان و انتخابات مسائل رهبری را حل می کنند، اما در آخرین تحلیل همان حالت دوران گذشته در شکل جدیدی تکرار می شود. سرمایه داران ویژه ای مثلا سلطانان نفت و صنایع نظامی در آمریکا با توافق نماینده ای از حزب جمهور خواه را به ریاست جمهوری می رسانند و اسم آن را هم "انتخاب" می گذارند! و لذا الیگارشسی حالتی پنهان شده دارد.

کارتل اتحادیه سرمایه داران صنایع مشابه است و کانسرن شرکتهای عظیم تجاری. پیشهاد ما به شما این است که خودتان و از طریق اینترنت می توانید این تعاریف را پیدا کنید و این تلاتش شما باعث درک عمیقترتان از این قبیل موضوعات می شود.

۴ - تفاوت "امپریالیسم در قرن ۲۰ و ۲۱" : نظام امپریالیستی در هر دو قرن ماهیت



شورای هماهنگی راه سبز امید برای پاسداشت همه آنانی که در این روز به پای صندوق های رای آمدند تا کشور را از بلیه دروغ و خودکامی رهایی بخشند و در دو سال گذشته در پی رای گمشده خویش هر هزینه ای را بجان خریده اند ... دعوت می کند ... در سکوت مطلق وبا رعایت موارد زیر دست به راهپیمایی در پیاده روی های خیابان ولی عصر حد فاصل میدان ولی عصر تا میدان ونک بزنند و در ساعت ده همان شب بر روی بامها ندای الله اکبر سر دهند». و بالاخره: «راهپیمایان با لبان بسته سه خواسته زیر را فریاد خواهند زد:

- آزادی رهبران جنبش و زندانیان سیاسی
- برگزاری انتخابات آزاد
- اقدام موثر و فوری برای حل مسئله گرانی و بیکاری».

برای کسانی که مدعی اند تا «اخلاق را به سیاست» بازگردانند باید گفت که این نهایت بی اخلاقی از جانب آنان است که به مصداق «هرکه ناموزد زدست روزگار - او نیاموزد ز هیچ آموزگار» از تاریخ خونین ۲ سال گذشته هیچ نیاموخته اند. این تاریخ نشان داد که حاکمان با چه قساوت و سنگ دلی عمل می کنند و به جوانان معترض نه یک بار بلکه بارها برخورد نموده و به عزیزانی تجاوز کرده و جسمشان را سوزانده و به بیابانها انداختند. این حضرات رفتار آخوند شیادی را که گفت «انشاءالله گربه است» درپیش گرفته اند! تکرار سیاست اشتباه گذشته عین بی اخلاقی و عدم احساس مسئولیت درقبال مردم است.

هم چنین نهایت بی اخلاقی درسیاست است که مدعی اند با انتخابات «سالم» ریاست جمهوری، می توان «تغییر سازنده» ایجاد کرد! اولاً درکجای جهان با انتخابات ریاست جمهوری «تغییر سازنده» به وجود آمده است و «مهندسی انتخابات» به معنای واقعی کلمه از دست حاکمان به دست مردم افتاده است؟ ثانیاً درزیر حاکمیت «ولایت فقیه» و قانون اساسی جمهوری اسلامی، رئیس جمهور منتخب چه از دستش برمی آید جز اجرای «حکم حکومتی جناب ولی فقیه»!

این نهایت بی اخلاقی درسیاست است که به دروغ مدعی شد که «با تغییر روندها و روشها» از طریق انتخابات می توان به «سمت دموکراتیزه شدن نظام حرکت کرد». آیا بنی صدر اولین رئیس جمهور و خاتمی صرفاً با تقلب و رای سازیهای انتخاباتی، انتخاب شدند؟ اگر نه انتخاب آنها چه نقشی در «تغییر روند ها و روشها» به نفع توده

ی مردم در جمهوری اسلامی به وجود آورد و چرا نظام «درسمت دموکراتیزه شدن» حرکت نکرد؟! مگر خودتان اعتراف نمی کنید که حاکمان «به جای پاسخگویی و اقناع به سرکوب و داغ و درفش و زندان متوسل شدند»؟ مگر این ضرب المثل تاریخی را که می گوید: «آزموده را آزمودن خطاست»، هیچ گاه نشنیده اید؟ آیا در ۳۲ سال و اندی از حاکمیت ولایت فقیه، یک روز مردم ایران بدون سرکوب شدن زیسته اند؟

و بالاخره، اگر به شعارهای سه گانه ای که مطرح کرده اید، ایمان دارید و این راهم می دانید که حاکمان نه به دنبال بهانه برای سرکوب، بلکه به دنبال سرکوب برای جلوگیری از رشد مبارزات مردم علیه خود هستند، در این صورت چرا از حقانیت بیان این شعارها امتناع کرده و مردم را به بستن لبها و زبانها دعوت می کنید و کشف جدیدی هم ارائه می دهید: «بالبان بسته سه شعارتان را فریاد زنید!». تن دادن به سکوت گورستانی که رژیم پیوسته درصدد ایجاد آن بوده است، کارشماست. ولی تاکنون دقیقاً به علت جسارت انقلابی کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان و غیره رژیم نتوانسته است آن سکوت را تحقق بخشد.

برای حُسن ختام هم مردم را دعوت می کنید که شب شعار «الله اکبر» بگویند، شعاری که روزی حربه ای شد در دست خمینی و طرفدارانش برای کسب قدرت و اگر مردم متوهم دیروز به این شعار اعتماد کردند، امروز دست از آسمان برداشته و نگاه های شان بر روی زمین است و تغییر رژیم را فریاد می زنند.

دریک کلام مردم تحت ره نمودهای قلبی شما عمل نخواهند کرد و اگر به خیابان بریزند فریاد «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» را سر خواهند داد که به تمامی به آخر خط رسیده است.

آن چه درسیاست حرف اول را می زند، منافع طبقات و اقشار اجتماعی است و اخلاق به مثابه یک پدیده ی روبنایی بر زیربنای مادی جامعه متکی است. حقوق بشر و احترام به انسانها در جامعه ای میسر می گردد که در آن طبقات بالادست و زیردست وجود نداشته باشند و انسانها به گرگ یک دیگر تبدیل نشده باشند بلکه دوش به دوش یک دیگر برای ساختن جهانی آزاد و آباد و مرفه کار کرده و از ثمرات کار خود بهره ببرند.

شمار رهبران «راه سبز امید» قشری از طبقه ی بورژوازی هستند که حاکمان کنونی جناح دیگری از آن را تشکیل می دهند. بنابراین

اگر مایل هستید که اخلاق درسیاست رعایت شود، علیه نظام سرمایه داری موضع بگیرید تا نشان دهید که رهنمود صادقانه ای را به مردم در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می کنید و از تاریخ درس گرفته اید. در غیر این صورت شما نیز در زمره ی بی اخلاقان تاریخ باقی خواهید ماند که فعلاً به دلیل منافع قشری بخشی از بورژوازی از صحنه به دور رانده شده اید و به دنبال فرصت می گردید تا به حاکمیت رسیده و در غارت و چپاول نیروی کار کارگران و زحمت کشان سهم بیشتری را به دست آورید! ک.ا.

\*\*\*\*\*

با سلام در شرایطی که یک هفته است به شدت مریض هستم و قلم برد می کند، امروز دوشنبه ۲ خرداد از دایره اجرای احکام برای من نامه رسیده و نوشته که ظرف ۳ روز به دادسرای اوین بروم و خود را تحویل زندان اوین دهم!

من هم علیرغم بیماری و ۱۰۰۰ مشکل، اما با افتخار و سربلندی به زندان خواهم رفت، چرا که حکومت اسلامی تصور کرده با زندان یا شکنجه یا اعدام میتواند مردم را خفه کند، غافل از اینکه هیچ دیکتاتوری پایدار نیست و این حکومت هم دیر یا زود می رود اما با نامی سیاه که ضد زن و ضعیف کش بوده!

من با این باور که حکومتی اینگونه بی انصاف، حکم زندان و احکام ظالمانه دیگر به بی گناهان و بی پناهان صادر می کند، فریاد میزنم که حتا اگر در زندان مثل پسر داییم بمیرم اما تن به خفت و بی شرافتی نخواهم داد، این حکومت برای مردم هیچ کار مفیدی نکرده و فقط باعث بدبختی و فقر و فحشا و فساد بوده، و هزاران اعدام که همه اینها ضد انسانی بوده، چون کشوری که اینقدر ثروت و ذخایر دارد و مردمی جوان، باید در آبادی و رفاه میبود اما جمهوری اسلامی نخواست مردم خوشبخت باشند!

حالا من به جرم این حرفها میروم زندان؟ ایرادی ندارد، میروم، آنهم با غرور چون حق با من است و دروغ و کلکی در زندگی من نیست، خوشبختانه از جمهوری اسلامی دروغ و کلک را یاد نگرفته ام! حکومتی که در ابتدا گفت برادری، برابری، حکومت عدل علی! اما چیزی به جز نابرابری و ظلم انجام نداد، به خصوص در حق زنان و جوانان! نسل کشی و همه جور سرکوب و تحقیر و هرچه دلش خواست بدون در نظر گرفتن وجدان انسانی انجام داد. حالا



این زندگی با تحمل حقارت چه ارزشی دارد؟ مرگ در راه آزادی هزار بار به خفت و خفقان می‌آورد، انسان سالم تن به پستی و خفقان نمیدهد!

مأمورین اگر دوست دارند باز هم ببینند و همه دارو ندار مرا توقیف کنند! و بلاگم را مسدود کنند! هر چه میخواهند بر این زن تنهای بی پناه فرود آورند! مرا باکی نیست چون حرف غیر حقیقت نزده ام.

در ضمن به پدرم هم اخطار آمده که اگر این خانم یعنی من، اگر تا ۲۰ روز به اوین معرفی نشوم، وثیقه او را به نفع دولت ضبط میکنند! نمیدانم باید به این اخطار دومی بخندم یا نه!؟

به هر حال رنسانس ایرانیان مسیر خود را طی می‌کند و بسوی آزادی و برابری پیش خواهد رفت، به امید آرزو

زنده باد آگاهی، آزادی، برابری، آبادی، امنیت، صلح، احترام، و حکومت مردمی ستاره تهران - سه شنبه سوم خرداد ۱۳۹۰ ساعت ۲۲:۰۰

\*\*\*\*\*



## از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

### درحال باختن جنگ در افغانستان

رضوان اصغر- ۶ ژوئن ۲۰۱۱

رشته حوادث چندماه اخیر نقطه نظری را تقویت کرده اند که جنگ جریانی ناخوش آیند به خود گرفته و استراتژی اوپاما در افغانستان مندرس شده است. در سوئی، ژنرال پترائوس ناامید به نظر می رسد که بعد از شکست «استراتژی ضد شورشی»، «استراتژی ضد افغانی» اتخاذ کرده است.

دریک برنامه مستند اخیر تلویزیون بین المللی نشان داده شد که نیروهای آمریکائی مردم افغانستان را وادار به ترک خانه های شان کرده و خانه ها را ویران می کنند تا

بتوانند دسترسی به ماشینها داشته و یا خوب نشانه روی کنند. در گزارشات اشاره می شود که نیروهای آمریکا در افغانستان به حدی منفعل شده اند که کودکان را گیرانداخته و یکی بعد از دیگری بی رحمانه می کشند.

در اول ماه مارس، ۹ کودک افغانی در آتش جنگی اشتباه توسط بال گردهای ناتو کشته شدند، درحالی که درحال جمع آوری هیزم بودند. چندروز قبل از آن در ۱۷ فوریه نیروهای زمینی و هوائی ناتو ۶۴ غیرنظامی را در ایالت کنار کشتند که ۲۹ نفر آنها کودک بودند. اوضاع به حدی بدتر شده که رئیس جمهور کرزای به طور آشکاری علیه آمریکائیا به خاطر بی احترامی کامل نسبت به مردم افغانستان موضع گرفت.

وابسته گی افراطی به بمباران هوائی توسط نیروهای ناتو در زمانی که طالبانها از مردم عادی به عنوان سپر حمایتی استفاده می کنند باعث مرگ افغانیها شده و خشم آنها را برانگیخته است.

این روزها تحلیل گران اجبر شده توسط سی.ای.ای. در روزنامه های مختلف جهان می نویسند که حرکت آمریکا به افزایش فعالیت مبارزان ضد اشغال در افغانستان تمام می شود. در کمپته مربوط به جنگ سنا، ژنرال پترائوس ادعا نمود که از سال ۲۰۰۵ به بعد «جلو پیش روی طالبانها در بسیاری از مناطق کشور گرفته شده ولی در تعدادی از مناطق مهم افزایش یافته است». اما در واقعیت هر پیروزی بسیار شکننده است و نیروهای امپریالیستی در همه جا با مشکلات مواجهند. بیش از ۲۰۰ نفر از نیروهای ناتو در ۵ ماه اول سال ۲۰۱۱ کشته شده اند.

طالبان در جنوب از خود مقاومت نشان دادند و نفوذ زیادی در میان مردم، به ویژه در مناطق روستائی، دارند. در توانائی جنگی آنها هیچ قصوری صورت نگرفته است. در روزهای آینده درجه ی فعالیت آنها دوباره افزایش خواهد یافت درحالی که وضعیت امنیتی در سراسر افغانستان سریعاً خراب می شود. تلاش برای امضای قرارداد صلح با طالبانهای قبلی و برنامه آشتی تعداد کمی از آنها را به حرکت در آورده تا به سوی نیروهای خارجی ببینند.

عملیات نیروهای ویژه، مسئول کشتار حملات شبانه به خانه ها، دلیل بیگانگی مردم افغانستان نسبت به متجاوزان است. یاما ترابی از «نگهبانان هم بسته گی ملی» اخیراً گفت «دهاتیان هرگز ارتش آمریکا را نمی بخشند چرا که برای ساختن راه و پل پسران آنها را می کشند».

بر اساس یک نظرخواهی، ۹۰٪ مردم

خواستار آنند که نیروهای ناتو هرچه زودتر شروع به ترک کشور کنند. حملات نیروهای ضد اشغال نسبت به سال پیش ۶۶٪ افزایش یافته اند و این نیروها در شمال و غرب افغانستان جبهه جدیدی را باز کرده اند.

قول اوپاما در رابطه با بیرون کشیدن نیروهای آمریکا بنا به اظهارات مقامات رسمی آمریکا قابل ملاحظه نخواهد بود. پیشنهاد پنتاگون این است که ۹۸۰۰۰ نیروی آمریکا و ۵۰۰۰۰ نفر از نیروهای دیگر کشورها در سال آینده در افغانستان باقی بمانند.

بهبان این است که نیروهای خارجی به آموزش نیروهای افغانی می پردازند تا امنیت کشور را به دست بگیرند، بهانه ای مسخره است. بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان متوجه شد که ۲۷۰۰۰ سرباز افغانی که یک سوم کل نیروهای افغانی می باشند پیوسته سر خدمت نیستند. این سیاست در ویتنام و عراق با شکست روبه روشد و در افغانستان نیز شکست خواهد خورد.

گفته شده که تاریخ تکراری می شود اما به قیمتی گزافتر. ناراحتی آمریکائیا در افغانستان استثنائی نیست و شکست در این جنگ اجتناب ناپذیر است.

\*\*\*\*\*

### حقوق دانان فرانسه در مورد لیبی

#### علیه سرکوزی برنامه می ریزند

آژانس فرانس پرس - ۳۱ مه ۲۰۱۱

تریپولی - دو حقوق دان فرانسه مشغول انجام روند قانونی شکایت علیه سرکوزی رئیس جمهور فرانسه در روز دوشنبه هستند به خاطر جنایت علیه بشریت که از طریق جنگ ناتو در لیبی صورت می گیرد.

یک مقام رسمی وزارت دادگستری لیبی، ابراهیم بو خزام در تریپولی به خبرنگاران گفت که ژاک ورژ و رولان دوما آماده اند تا وکالت خانواده های قربانیان بمباران ناتو را به عهده بگیرند.

«دو وکیل مشغول تهیه شکایتی به دادگاه فرانسه از طرف خانواده های لیبیائی هستند».

ورژ که در گذشته وکیل جنایت کار جنگی نازی کلاوز باربی و کارلوس معروف به شغال بود، «مشتی گانگستر و قاتلانی که دولت فرانسه را هدایت می کنند» متهم ساخت.

«ما دیوار سکوت را خواهیم شکست».

دوما، وزیر سابق سوسیالیست، می گوید ماموریت ناتو که قرار بود به حفاظت از غیرنظامیان بپردازد، درست برای







کشتن آنها بوده است.

او آن چه را که «حمله ای بی رحمانه علیه یک کشور مستقل است» محکوم نمود و گفت او آماده دفاع از رهبرایی معمر قذافی خواهد بود در صورتیکه به دادگاه جنایتکاران بین المللی لاهه آورده شود.

در اوایل این ماه دادستان این دادگاه لوئیس مورنو اوکامپو درخواست توقیف قذافی، پسرش سیف الاسلام و برادرخوانده اش عبدالله سنوسی را به خاطر جنایت علیه بشریت کرده بود.

سرکوزی در ۱۹ مارس دستور حمله نظامی به لیبی را با پشتیبانی کشورهای غربی و متحدین عربی، زمانی که نیروهای قذافی شهرین غازی را می خواستند بگیرند، صادر نمود.

دوما و ورژ در پایان دیدار دو روزه شان از تریپولی اعلام داشتند که پس از برگشت به فرانسه روز دوشنبه کار را شروع می کنند.

\*\*\*\*\*

## هآرتص : ۲۰۰ شرکت اسرائیلی به طور غیرمستقیم در بخش انرژی ایران سرمایه گذاری کرده اند.

صالح نعیمی - ۲۶ مه ۲۰۱۱

روزنامه هآرتص گزارش داد که حداقل ۲۰۰ شرکت اسرائیلی تجارت گسترده ای با ایران دارند و دولت اسرائیل کاملاً در جریان این کار است.

این روزنامه در گزارش ویژه ای امروز توسط یوسی ملمن نوشت که روابط تجاری و سرمایه گذاری در بخش انرژی که مهم ترین بخش درآمد ایران می باشد و ذخیره ای است که به کمک آن برنامه اتمی و تسلیحاتی ادامه می یابد.

این گزارش می افزاید در سال ۲۰۰۸ پارلمان اسرائیل - کنست - قانونی را تصویب کرد که به موجب آن شرکتهای اسرائیلی در هیچ شرکت بین المللی که با ایران تجارت داشته باشند، سرمایه گذاری نکنند.

« دولت بنیامین نتانیاهاو کاری در جهت اجرای این قانون به عمل نیاورد، حتی بعد از آن که کورپوراسیون برق اسرائیل و مسئولان فرودگاههای اسرائیل صدها میلیون دلار تجهیزات را از شرکت های آلمانی و دانمارکی خریداری کردند که با ایران معامله داشتند».

این گزارش می افزاید که از دفتر نخست وزیر گفت شد که اقدام به شکایت از این شرکتها باتوجه به نظر وزیر اقتصاد اسرائیل بردقانونی نخواهد داشت.

هفته گذشته دولت آمریکا شرکت اسرائیلی گروه برادران عوفر را در لیست دارنده گان رابطه تجاری با ایران قرار داد. این گروه مورد تحریم آمریکا قرار گرفت به خاطر آن که یک نفت کش به ارزش ۵۶.۸ میلیون دلار را به یک شرکت کشتی رانی ایران فروخته است.

سخنگوی برادران عوفر این اتهام دولت آمریکا را رد کرد. این سخنگو به رسانه های اسرائیلی گفت که شرکت شاید کشتی را از طریق شرکت دیگری که در دبی هست به ایران فروخته باشد.

دریک اعلامیه دولت گفته شد که «به اعتقاد ما نفت کش پاسیفیک و گروه برادران عوفر نتوانستند جدیدت به خرج دهند و به اطلاعاتی که می شد به طور علنی به راحتی به دست آورد بی اعتنا ماندند که این معامله ای با ایران است».

\*\*\*\*\*

## کشتار، زندانی کردن و شکنجه در مصر- تلخیص شده

استفن لندمن - ۲۲ مه ۲۰۱۱

۹ فوریه، کریس مک گریل نویسنده گاردین نوشت که «ارتش مصر دست در زندانی کردن و شکنجه دارد:

«نیروهای نظامی» به طور مخفیانه صدها و شاید هزاران نفر مظنون را در بین مخالفان حکومت از زمان شروع اعتراضات توده ای علیه مبارک بازداشت کرده و حداقل تعدادی از این بازداشتیها مفقودالایر یا به شهادت گردآوری شده گاردین شکنجه شده اند». همچنین، دیده بان حقوق بشر و سایر سازمانهای حقوق بشری در مورد دخالت ارتش در گم شدن و شکنجه نوشتند. زندانیان سابق «زدن زیاد از حد و سایر سوء رفتارها توسط نظامیان که به نظر می رسد یک مبارزه سازمان یافته برای ایجاد ترس باشد را تایید کردند». شوک الکتریکی، استفاده از گاز فلفل، تهدید به تجاوز، کتک، مفقودالایر شدن و کشتن خانواده چپها جهت دچارانده نمودن آنها.

تحت ریاست جمهوری مبارک، ارتش بی طرف نبود. امروز هم فرقی نکرده است: شدیداً ضربه وارد کردن برای باقی ماندن در قدرت و جلوگیری از تغییرات، امری که سیاست واشنگتن در پشتیبانی از آن است و خود نیز آن را در خارج و داخل کشور عملی می سازد. در ۱۷ فوریه حنا در نیویورک تایمز لیام استک نوشت:

«گروههای حقوق بشری می گویند نظامیان

به سوء رفتار چنان ادامه می دهند که توانایی قابله دموکراسی مصر را به زیرسوال می برند»....

درحقیقت، در ۱۱ فوریه، همه چیز در مصر تغییر کرد اما سر جای اش باقی ماند. مبارک رفت، مستبدین نظامی جای او را گرفتند و همان حکومت وحشت مبارک طی ۳۰ سال باقی ماند. یک گزارش جدید عفو بین المللی حاکی است که «مردم مصر علیه: کشتار، زندانی کردن و شکنجه انقلاب ۲۵ ژانویه برخاسته اند».

در فاصله ۳۰ ژانویه و ۳ مارس، این گزارش نشان می دهد که صدها نفر توسط نیروهای افراطی کشته شدند و هزاران نفر زخمی گشتند و سیاست دستگیری وسیع و شکنجه مانع از ظهور دموکراسی شده است. در ۱۸ ماه مه، عفو بین الملل به روزنامه ها تحت عنوان «مصر: قربانیان اعتراضات قهرآمیز سزاوار عدالتند»؛ نوشت ... در اوایل مه گزارش دیگری از عفو بین الملل تحت عنوان «وضعیت حقوق بشر در خاورمیانه و شمال آفریقا: از ژانویه تا اواسط آوریل ۲۰۱۱» داده شد که شامل کشورهای منطقه نظیر مصر می شدند، و در آن آمده است که سوء رفتار با حقوق بشر ادامه می یابد.

اعتصابات، اعتراضات نشسته برای داشتن شغل مناسب، مزدبهرتر، شرایط کاربهبودیافته، حقوق انسانی و شهروندی، پایان فساد، و تغییر واقعا دموکراتیک که انکار می شوند، ادامه دارد. کشتار بیشتر، دستگیری زندانی کردن و شکنجه ادامه دارد، امری که نشان می دهد «انقلاب ۲۵ ژانویه مصر هنوز راه درازی برای رسیدن به هدف دارد». درحقیقت، این انقلاب تازه شروع شده است.

گزارش عفو بین الملل نشان می دهد که دهها نفر توسط نیروهای امنیتی مصر در قاهره، اسکندریه، بنی سوئف، سوئز، پورت سعید، و المحلله الکبرا قلب صنایع مصر کشته و زخمی شده اند.

آنها اعتراضات مسالمت آمیز را با گاز اشک آور، فشار آب، تفنگ، گلوله های کائوچویی، تجهیزات دیگر و زره پوشها مورد حمله قرار می دهند. آنها خشونت غیرمنتظره و از جمله ضربه به باتوم و چوب دستی و با کمک نیروهای ذخیره توقیف تعداد زیادی از معترضان، ناپدید شدن برخی و شکنجه و حداقل ۱۸۹ کشته تایید شده در بازداشت گاههای موقت و هزاران زخمی را به کار بستند....

در ۲۹ آوریل دیده بان حقوق بشر تحت عنوان «محاکمات نظامی مصر»

## دادگاه بین المللی لاهه برای دانه ریزها!

برای انانی که پروژه ایجاد امپراتوری جهانی سرمایه زیر رهبری امپریالیسم آمریکا را پیاده می کنند و قصد جهان خواری بی دردسری را دارند، وجودکشورهای بزرگ و قوی مستقل موی دماغی است که باید کنده و دورانداخته شوند. در این کارزار جهانی امپریالیستی، اولویت اول روسیه بود که به مثابه یک ابرقدرت هسته ای می بایستی متلاشی می شد. تجزیه جمهوری فدرال روسیه از طریق پشتیبانی از سرمایه داران و روسای دولتی کشورهای عضو این جمهوری شروع شد. سپس باتوجه به این که هنوز روسیه تجزیه شده آن قدرها ضعیف نشده بود که خطری برای آمریکا نباشد، به زیر نفوذ درآوردن کشورهای اروپای شرقی و آسیای میانه شوروی سابق و نهایتاً از هم پاشاندن جمهوری فدرال یوگوسلاوی در دستور کار قرار گرفت و جنگی امپریالیستی و تجاوزگرانه به دولت یوگوسلاوی تحمیل شد و نتیجه اش تکه تکه پاره کردن آن کشور به چندین کشور کوچک و در عین حال تکه پاره کردن ملت صرب بود که در برخی از کشور جدیدالتاسیس مثل بوسنی هرزگووین، کوسوو و غیره، در بخشی از آن ساکن بوده و با دولتهای این کشورها هم میانه ای ندارند و مایل به پیوستن به صربستان می باشند. دفاع سالوسانه ی امپریالیستها از "حقوق ملی" ملل یوگوسلاوی گویا برای همه ملل دیگر درست تشخیص داده شد، الا برای خود صربها!! امپریالیستها با تمامی وجود از شوینیستهای غیر صرب دفاع کردند و در جنگ شوینیستهای ملل ساکن یوگوسلاوی با حمایت امپریالیستها، خشونتی که در تاریخ ثبت شد حرف اول را زد و دولت مرکزی برای حفظ منافع خود در آقائی بر یوگوسلاوی در صف اول این خشونتها قرار گرفتند. امپریالیستهای آمریکا و اروپا پیروزشدند و یوگوسلاوی نیز تجزیه شد و دولتهای عروسکی جدید، خدمت کار آمریکا و اروپا از آب درآمدند!

اما این هنوز پایان کار نبود. امپریالیستها باید نشان می دادند که هرکسی که به مقاومت در برابر خواست آنها برخیزد، هیچ امنیتی نخواهد داشت. سران یوگوسلاوی و مشخصاً صربها نظیر میلو سوویچ<sup>(۱)</sup> و کاراچیچ دستگیر و به جرم "جنایت علیه بشریت" به دادگاه لاهه کشانده شدند که آخرین

که جای دلار را بگیرد موجود نیست و سبدی از ارزهای مختلف می تواند اقتصاد جهانی را در آینده کنترل کند. او پیشنهاد می دهد که سعودیها باید سرمایه گذاریهای شان را با ارزهای مختلف انجام دهند تا خطر وابسته بودن به یک ارز را کمتر کنند.

حتا در صورت وجود یک سبد ارزی به جای دلار، المرزوکمی معتقد است که ارز کشورهای در حال رشد نیز که تاثیرشان در اقتصاد جهانی روبه افزایش است در سبد ارزی در نظر گرفته شوند.

عبدالرحمان الثانی، استاد اقتصاد در دانش کده تجارت به سرمایه گذاران سعودی هشدار داده است که تا دیر نشده هر چه سریع تر سرمایه های خود را از آمریکا بیرون بکشند. «طی ۲۰ سال گذشته دلار آمریکا سیر نزولی را به خاطر سیاستهای اقتصادی و سیاسی داشته است، نظیر جنگ خلیج، جنگ در افغانستان و عراق، و بحران نظام بانکی آمریکا که باعث افزایش بدهی آمریکا تا ۸۰۰۰ میلیارد دلار شده است».

او این ارزیابی را دارد که دلار به مثابه ارز برتر تا حدود ۵ سال دیگر از میان برداشته خواهد شد. او می گوید «ما باید به بازبینی سرمایه گذاریهای مان به دلار بپردازیم». «حدود ۳۰٪ سرمایه گذاریهای ما در آمریکا است. این با توجه به اقتصاد سعودی رقم بزرگی است».

به نظر او گروه ۲۰ کشور صنعتی، دلار را به مثابه ارز پایه ای بانک جهانی برچیده و سبدی از ارزها و ذخایر طلا را برای تقویت بانک در نظر خواهند گرفت.

او اضافه می کند «انتظار ما بر این است که کشورهای صنعتی به سیاست سابق استاندارد طلا برگردند».

یک بانک مرکزی یا ملی باید میزان ذخیره طلای خود را برای تضمین قول باز خرید جهت پرداخت و نه مثلا پول کاغذی به مثابه معادل تجاری و تامین ارزی، به عنوان ارزش بزرگ در نظر بگیرد....

رنجبر: بحران اقتصاد جهان سرمایه داری به حدی رسیده است که نه دلار و نورو و این اعتباری دارند و نه سرمایه های صدها و شاید میلیاردها دلاری که شیوخ عرب در غرب سرمایه گذاری کرده اند.

نظام سرمایه داری به آخر خط رسیده است!

سیستم عدالت را غصب کرده اند» نوشت: ارتش مصر «باید فوراً محاکمه غیر نظامیان را در دادگاههای ارتشی قطع کند و تمامی دستگیر شده گان را آزاد نماید...»

از فوریه بیش از ۵۰۰۰ غیر نظامی در دادگاههای نظامی محاکمه شدند. تقریباً تمامی آنها در اعتراضات مسالمت آمیز قبل و بعد از کنار رفتن مبارک شرکت کرده بودند. «محاکمه غیر نظامیان در دادگاههای ارتش در ابعدای بزرگ صلاحیت دادگاهها را زیر سوال می برد...»

دادگاه های نظامی مصر بین ۲۰ تا ۴۰ دقیقه حکم از ۶ ماه تا ۲۵ سال زندانی را برای افرادی صادر می کنند که به تظاهرات مسالمت آمیز دست زده اند و با اتهاماتی نظیر بی اعتنائی به حکومت نظامی، اتهامات مختلف دروغین و از جمله حمل سلاح غیر مجاز، صدمه زدن به اموال مردم، دزدی، حمله و تهدید. همه ی اینها هم بدون وجود وکیل مدافع و صرفاً بر اساس اتهام زنی....

\*\*\*\*\*

## متخصصین: بدهی روبه افزایش آمریکا سرمایه گذاری عربستان را «تهدید می کند»

اخبار عرب - ۹ ژوئن ۲۰۱۱

جده: بنا به ارزیابی صندوق ذخیره آمریکا که ۷۰٪ سرمایه گذاری سعودی را در آمریکا در اختیار دارد:

اقتصاددانان به سرمایه گذاران سعودی هشدار دادند که بدهی آمریکا روبه افزایش است و پائین رفتن قیمت دلار سرمایه گذاریهای امن را در معرض خطر قرار می دهد.

اقتصاد دانان به اقتصادیه که انتشارات وابسته به اخبار عرب است، می گویند که هژمونی دلار آمریکا با توجه به ۸۰۰۰ میلیارد دلار بدهی آمریکا دوام چندانی نخواهد آورد.

رجاء المروکی یک متخصص مالی می گوید که پائین رفتن دلار اثر نامطلوبی بر سرمایه گذاریهای سعودی در خارج از کشور خواهد داشت.

او می گوید «نتیجه آن که تمامی سرمایه گذاریها و سپرده ها کم می شوند که درآمد سعودیها و قدرت معامله و سودبری را پائین می آورند». او پیش بینی می کند که پائین رفتن دلار ادامه خواهد یافت. «سرمایه گذاران سعودی باید نسبت به خطر سرمایه گذاری با یک ارز آگاهی بیابند».

بر اساس نظر او، هیچ ارز معتبر دیگری





## در منجلاب جمهوری اسلامی ایران!

نمونه های زیر به مثابه "مشت نمونه خروار" نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی ایران برای حفظ سلطه ی جبارانه اش دست به آخرین فشارها و خون ریزیها زده است. پاسخ قهر حاکم، قهر توده ها است و نه در یوزه گی در خراب آباد مسالمت جونی و طلب احترام به آزاده گی از جانب رژیم. شورش علیه رژیم بیش از هر زمانی ضروریست.

دوستان کارگر

طبقه کارگر یک طبقه جهانی است و ضرورت همبستگی از همدیگر اجتناب ناپذیر است در حالیکه در کشور ما یک دیکتاتوری عریان برقرار است و تمامی مبارزات ما به وحشیانه ترین شکل سرکوب و کارگران و فعالین دستگیر زندانی و اعدام می شوند و اگر کسی آزاد شد هرگز به وی کار نمی دهند حمایت شما و اعلام برگزاری آکسیون اعتراضی می تواند کمکی هر چند کوچک برای پایان دادن به وضعیت در کشور ما گردد چون دیکتاتوری حاکم در ایران به هیچ اصول انسانی و جهانی اعتقاد ندارد دولت حاکم در ایران یک دولت قرون وسطائی و عقب مانده و واپس گرا بوده و بقای خود را تنها در سرکوب و کشتار و زندانی کردن مبارزین سیاسی می داند و هرگز تحت تاثیر اعتراضات جهانی قرار نمی گیرد مگر فشارهای عملی و اساسی. - بخشی از نامه تعدادی از کارگران ایران خود رو به اتحادیه های کارگری فرانسه در رابطه با تجمع اعتراضی آنها در ۹ ژوئن در برابر سازمان جهانی کار در ژنو - ۷ ژوئن ۲۰۱۱

### شورش علیه رژیم بیش از هر زمانی ضروریست:

اتهاماتی که سبب محکومیت فریبرز رئیس دانا به یک سال زندان شده است: عضویت در کانون «غیر قانونی» نویسندگان ایران، صدور بیانیه علیه سانسور، شرکت در مراسم سالگرد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، بیانیه علیه نظام و تبلیغ چهره های وابسته به گروه های چپ و مارکسیست همانند صمد بهرنگی

و سرکوزی و کامرون سران آمریکا و فرانسه و انگلیس لیبی را نشانه گرفته اند. اما این "دادگاه" بین المللی لاهه در برخورد به این جنایت کاران ککش هم نمی گذرد! این سران جنایتکار امپریالیست، آزادی خواه و مدافع حقوق بشر در این دادگاه به حساب می آیند. امری که نشان می دهد درجهانی که امپریالیستها حاکم هستند، حکم آنها که حکم زور و قلدری است عین عدالت به حساب آورده می شود چراکه این دولتهای "دانه درشت" ها هستند که مصارف دادگاه بین المللی را می پردازند و چاقو دسته اش را نمی بُرد!!

اگر قرار بر این است که جنایت کاران علیه بشریت به دادگاه کشانده شوند ضروری است در درجه ی اول دانه درشتهای که جنایت های عظیم را در حق مردم خودی و دیگر مردم جهان مرتکب می شوند به دادگاه کشانده شوند تا با محکوم نمودن این جنایتکاران تکلیف جنایتکاران دانه ریز هم معلوم شود. اما ما درجهانی و ارونه زنده گی می کنیم که در آن حق با قوی است و ضعیف پای مال است.

تنها حاکمیت طبقه کارگر بر جهان و استقرار سوسیالیسم می تواند میلیاردها مردم جهان را از ظلم و ستمی که هر لحظه بر آنها توسط امپریالیستها و سرمایه داران و مرتجعان خودی روا می شود، نجات دهد و تا وقوع چنین حادثه ی بزرگ تاریخ ساز، چرخ جهان بر روال بی عدالتیها خواهد چرخید و جنایت علیه بشریت پایان نخواهد یافت.

ک. ابراهیم - ۱۱ خرداد ۱۳۹۰

(۱) - میلیوسویچ به دلیل عدم مواظبت های پزشکی مدتی پس از محکومیت در زندان درگذشت.



شخصیت صرب، رانکو مولادیچ ژنرال ارتش یوگوسلاوی در جنگ بوسنی هرزگووین است که متهم به قتل ۸ هزار و اندی بوسنیایی می باشد که این روزها از بلگراد به لاهه گسیل خواهد شد.

البته به دادگاهی که مدافع راستین حق و عدالت و متکی به کارگران و زحمت کشان باشد، کشاندن جنایتکاران علیه بشریت و مجازات آنها امر درستی است برای این که بیش از این خون مردم بی گناه را در جریان رقابت سرمایه داران و عوامل آنها به خصوص در زمان بروز جنگ بین آنان، نریزند. اما فاجعه آن جا شروع می شود که این بازی راه انداختن "دادگاه" امپریالیستی فقط برای محاکمه ی جنایت کاران "دانه ریز" است که در برابر امپریالیستها مقاومت کرده اند و نه "دانه درشت ها"! اگر به گذشته های دور نرویم، در ۲۰ سال گذشته امپریالیسم آمریکا و ناتو بزرگ ترین جنایات را بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ در کره و ویتنام، در خاورمیانه و شمال آفریقا با ریختن بمب، گلوله بارانهای آغشته به اورانیوم تضعیف شده، بمبهای آتش زای فوسفوری، بمبهای خوشه ای و ایجاد زندانهای مخوفی که اسم برخی از آنها نظیر گوانتانامو، ابو غریب و باگرام را همه می شناسند و کشتن و زخمی کردن میلیونها نفر از مردم بی گناه در عراق، افغانستان، پاکستان و لیبی، ادامه داده و می دهند. امپریالیستها در این نسل کشیها تا بدان جا پیش رفته اند که با هواپیماهای بدون سرنشین و حامل بمب و راکت مرتباً مردم بی گناه را در پاکستان به قتل می رسانند و در افغانستان نیز با حملات شبانه به روستاها و بمباران آنها کودکان و زنان را می کُشد. این روزها هم یاد گرفته اند که در مقابل این جنایتها به یک "ببخشید!" اکتفا می کنند. این تجاوزکاری در افغانستان تا به حدی رسیده است که صدای نوکرشان حمید کرزای نیز در آمده است و موج نفرت و خشم مردم افغانستان در چهره ی تک تک آنها نمایان است.

پریروز بوش - پدر جنایت کار پس از جنگ عراق و کویت معروف به "جنگ خلیج" با تحمیل تحریم اقتصادی، فقط ۵۰۰ هزار کودک شیرخوار را در عراق به کام مرگ کشاند. دیروز پس از او بوش - پسر نخست تحت بهانه ی مبارزه علیه ترور ارتش متجاوز آمریکا را به افغانستان فرستاد و سپس با تونی بلر انگلیسی با دروغ و پرونده سازی در مورد وجود سلاحهای گشتار جمعی، به عراق حمله کرد و این تجاوزات هزاران هزار قربانی ببار آوردند و امروز نیز او با



غربی‌ها با ایران مشکل دارند بحث قصاص است در حالیکه قصاص بسیار زیبا و مهم است و به نوعی از حقوق افراد جامعه دفاع می‌کند و حاکم نقش دفاع از حقوق و همچنین ترویج بخشایش را دارد و می‌توان گفت در قصاص حیات است و از قضات درخواست می‌کنیم که در احکامی که در مورد اعدام و قصاص صادر می‌کنند تفسیر آن را هم بنویسند و تلگرافی رای ندهند زیرا ما هزاران پرونده اعدام و قصاص را ترجمه کرده و به جهان ارائه می‌کنیم.

وی با اشاره به پرونده سکینه محمدی و حکم سنگسار او که بازتاب‌های زیادی در جوامع بین‌الملل ایفا کرد، گفت: در این قضیه درست نبود غیر از پرونده کیفری این خانم که قتل نفس بود پرونده دیگری باز شود زیرا مقام معظم رهبری هم تاکید کرده اند که نباید کاری کنیم که معارضه غرب سکولار با اسلام در محل رجم (سنگسار) صورت بگیرد.

لاریجانی در مورد حکم قطع ید گفت: در این احکام هم باید همانند سنگسار دقت شود غرب می‌گوید قطع ید شکنجه است و نظر شارع غیر از این است که باید با حساسیت صادر شود.

این سخنان مشاور قوه قضائیه نشان دهنده ی آن است که قوه قضائیه ایران آزادی کُش‌ترین و ارتجاعی‌ترین بخش در منجلا ب جمهوری اسلامی است.

## شورش علیه رژیم بیش

### ازهرزمانی ضروریست:

نشریه ساندی تایمز نوشت که سازمان اطلاعات خارجی اسرائیل، موساد، از نفت کش‌های برادران عوفر برای انتقال کماندوهای اسرائیلی به ایران و انجام عملیات شناسایی تأسیسات اتمی این کشور استفاده می‌کرده است.

به نوشته ساندی تایمز شرکت اسرائیلی نفت کشت‌های دریایی برادران عوفر که به دلیل همکاری‌هایش با جمهوری اسلامی ایران هدف مجازات آمریکا قرار گرفته در واقع کماندوهای اسرائیلی را برای شناسایی تأسیسات اتمی ایران مخفیانه به این کشور منتقل می‌کرده است. ساندی تایمز اضافه کرده است که به غیر از کماندوهای اسرائیلی نفت کش‌های برادران عوفر هلی کوپترهای «بلاک‌هاک» را نیز برای انجام عملیات شناسایی تأسیسات اتمی این کشور وارد ایران می‌کردند.

این نشریه می‌افزاید که طی سال‌های

تفاوتی وجود ندارد و در تبعیت از امام معصوم هیچ فرقی بین حکم امام صادق و ولی فقیه ما وجود ندارد.

نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در ادامه افزود: به نظر می‌رسد مهمترین ارمان امام در این عصر مادی‌گری بشر احیا کردن ربوبیت تشریحی بود و آنچه را که در طول ۱۵ قرن فراموش شده بود را دوباره احیا کردند.

جالب این است که به قول کربوبی اختیارات ولی فقیه دارد از خداهم بیشتر می‌شود. درمنجلا ب جمهوری اسلامی برای برپانگهداشتن قدرت پوشالی ولی فقیه، گفتن هر اراجیفی تعجب آورنیست!

## شورش علیه رژیم بیش ازهرزمانی

### ضروریست:

محمد جواد لاریجانی پیش از ظهر چهارشنبه ۱۱ خرداد در نشست تخصصی حقوق بشر با بیان اینکه برخی از تعهدات و احکام در حقوق بشر سازمان ملل با احکام ایران مغایرت دارد، گفت: به عنوان مثال غرب در تفسیر حق داشتن شریک برای زن و مرد در خانواده می‌گوید مرد یا زن می‌توانند غیر از غیرهم جنس، هم جنس را هم به عنوان شریک انتخاب کنند و احتمالاً بر اساس این تفسیر در آینده یک گربه هم می‌تواند با یک انسان ازدواج کند.

لاریجانی در مثال دیگری گفت که غرب و حقوق بشر غربی می‌گوید شلاق شکنجه است در حالیکه در تفسیر ما شلاق برای مجرمی که حکمش شلاق است تنبیه و مجازات است. حال اگر در زندانی در ایران شکنجه ای انجام شود کاری غیر قانونی است و تخلف در هر دستگاهی وجود دارد ولی غربی‌ها به جای ۱۰۰ ضربه شلاق ۵۰ سال زندان می‌کنند و می‌گویند که این شکنجه نیست.

مشاور قوه قضائیه ادامه داد: غرب می‌گوید هر انسان می‌تواند دین خود را عوض کند و یا دین جدید را تبلیغ کند ولی در ایران آزادی دین وجود دارد و دین بهائیت که اصلاً دین نیست پیروان آن در ایران آزادانه زندگی و تجارت می‌کنند و پول خوبی هم به جیب زده اند. ولی همین بهائی‌ها حق تبلیغ دین خود را ندارند و در ایران ممنوع است. در این مورد از امام خمینی هم پرسشی شد که ایشان گفتند ادیان در ایران بر اساس قرارداد شهروندی زندگی می‌کنند ولی حق تبلیغ ندارند.

مشاور قوه قضائیه افزود: مبحث دیگری که

و خسرو گل‌سرخ، تنظیم بیانیه‌های «جریان فتنه ۸۸»، مصاحبه با رسانه‌های بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، متهم کردن جمهوری اسلامی به آزار و تجاوز و شکنجه زندانیان و فرمایشی قلمداد کردن دادگاه‌های جمهوری اسلامی. لیستی بلندبالا اما بدون محتوا!!

## شورش علیه رژیم بیش ازهرزمانی

### ضروریست:

یحیی شامخی، فرزند هاله سحابی در مصاحبه با میزان این خبر را تایید کرده و گفت: موقعی که پیکر مهندس سحابی را برای تشییع بیرون آوردیم ماموران جلوگیری کردند و اجازه تشییع ندادند، جر و بحث شدید شد و فضا متشنج بود. خیلی اذیت کردند و بالاخره جنازه را به زور کشیدند و بردند. نوه مهندس سحابی افزود: جنازه را که به زور کشیدند مادرم افتاد. بی‌هوش بود، تا دکتر به ما گفت ایست قلبی کرده. مادرم هم رفت.

توضیح این که هاله سحابی جهت به خاک سپاری پدرش موقتاً از زندان آزاد شده بود، اما در زیر مشت‌های جلادان ولی فقیه جان باخت. دربیانیه بیش از ۷۵۰ نفر از فعالان دموکراسی خواه پیرامون جانبختن هاله سحابی می‌خوانیم: امروز روز تسلا نیست، روز اعتراض است!

## شورش علیه رژیم بیش ازهرزمانی

### ضروریست:

هدی صابر روزنامه نگار زندانی در اثر تشدید فشارهای زندان، در پی سکت قلبی و عوارض ناشی از اعتصاب غذا در گذشت. هدی صابر، که از ده روز پیش در اعتراض به خشونت ماموران امنیتی هنگام برگزاری مراسم خاک سپاری عزت الله سحابی و مرگ دخترش هاله سحابی به اعتصاب غذا دست زده بود، بامداد روز یکشنبه ۲۲ خرداد در اثر سکت قلبی که به گفته پزشکان متخصص ناشی از عوارض اعتصاب غذا بوده است، درگذشت.

## شورش علیه رژیم بیش ازهرزمانی

### ضروریست:

به گزارش ایسنا، حجت الاسلام والمسلمین سعیدی در همایش «محفل انس پیشکسوتان جهاد و شهادت» با بیان این‌که دستور ولی فقیه، دستور خداست و تخلف از دستور ولی فقیه تخلف از دستور ولی و رسول است، گفت: بین اختیارات پیامبر، امام و ولی فقیه

گذشته دست کم دوازده بار کماندوهای اسرائیلی برای انجام عملیات شناسایی وارد خاک ایران شدند. عاقبت «مرگ بر ضدولایت فقیه»، «مرگ بر اسرائیل» گرداننده گان رژیم به چه نتیجه‌ی جالبی رسیده است!

## شورش علیه رژیم بیش از هزرمانی ضروریست:

احمد شاکری، عضو شورای نظارت بر ضوابط نشر کتاب این موضوع را پنهان نمی‌کند که قصد سانسور کتاب حذف مولفان و نویسندگان دگراندیش و نوآبسته به حاکمیت است؛ از این رو می‌گوید: «ممیزی در کشور ما مسأله‌ی ادبی نیست. دلیلش هم واضح است. قبل از انقلاب، بدنه‌ی ادبیات را افرادی پیش می‌بردند که ادبیات سکولار را پیش می‌بردند».

این مامور دستگاه دولتی سانسور کتاب در واکنش به گسترش فزاینده دامنه اعتراضات نویسندگان، مخاطبان ادبیات و رسانه‌ها علیه دستگاه دولتی سانسور، مخالفان سانسور را چنین ارزیابی می‌کند: «این طیف روشنفکر عموماً درصدد عرفی کردن امر مقدس هستند و در آثارشان هم در پی تقدس‌زدایی هستند؛ بنابراین این طیف از ناشران و نویسندگان ممیزی را به عنوان مانعی بر سر کار خودشان می‌بینند».

\*\*\*\*\*

بیان درد و رنج کارگران و زحمت‌کشان، زنان و کودکان، جوانان و دانش‌جویان، معلمان و استادان دانش‌گاه، نویسنده‌گان و هنرمندان، ملیتها و اقلیت‌های ملی و مذهبی چنان ابعاد عظیمی گرفته است که دیگر با درهم شکستن ماشین دولتی مخرب نظام حاکم می‌توان آرامش و حقوق مادی و معنوی را برای ۷۰ میلیون مردم ایران فراهم ساخت. چنین شورشی را فقط با آگاهی و هدایت پیشروان کارگری می‌توانند شروع کرده و به پایان پیروزمندی رساند. طبقات استثمارگر در تاریخ صدساله اخیر تنگ‌نظری و سازش‌کاری خود را بارها و بارها نشان داده‌اند و به دنبال تامین منافع خویش بوده‌اند. دل بستن به آنها حرکت در جهت خلاف تاریخ است.



**چهار نکته ... بقیه از صفحه آخر**

کم و کیف نیروهای اصلی در درون میدان کارزار می‌پردازیم. در خاتمه ضرورت ساختمان یک بدیل موثر انترناسیونالیستی بهره‌مند از گرایش‌های همبستگی جهانی بین کارگران بویژه کشورهای مسلط مرکز و خلق‌های کشورهای پیرامونی در بند توسط چالشگران ضد نظام را بازگو می‌کنیم.

**نکته اول: فناپذیری و زوال نظام جهانی سرمایه**

۱- نظام جهانی سرمایه نیز مثل تمام سیستم‌ها، از نظام‌های نجومی عظیم گرفته تا کوچکترین پدیده‌های فیزیکی در طبیعت، تاریخ زندگی خود را دارد. نظام‌ها در یک زمان معینی به دنیا می‌آیند زندگی عادی خود را طی کرده و بعد از عبور از دوره‌های مختلف زندگی - نوجوانی، جوانی، بلوغ و شکوفائی، فراز و فرود و بالاخره کهولت و بی‌ربطی - از نفس افتاده و به پایان عمر خود می‌رسند.

۲- نظام جهانی سرمایه در عتوان نوجوانی و سپس جوانی (دوره طولانی مرکانتالیستی - تجاری: ۱۷۰۰ - ۱۴۰۰) عمدتاً یک شیوه تولیدی بوده که به تدریج بعد از طی حداقل سیصد و پنجاه سال به یک نظام جهانی تبدیل گشته و وارد دوره کوتاه بلوغ و شکوفائی خود گشته است. این دوره بلوغ و پر از شکوفائی که نزدیک به صد و پنجاه سال از ۱۷۵۰ تا ربع آخر قرن نوزدهم طول کشید، به عصر سرمایه‌داری صنعتی (رقابتی = بازار آزاد) معروف است.

۳- از ربع آخر قرن نوزدهم (از دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی تاکنون) سرمایه‌داری جهانی وارد فاز کهولت و فرتوتی خود گشته و عموماً با بحران ساختاری عمیقی که گریبانش را گرفته «در بستر مرگ» افتاده است. مضمون اصلی و علت‌العلل بحران ساختاری فعلی که جهان ما را بر سر دوراهی قرار داده خلل در پروسه بی‌پایان انباشت سرمایه از طریق سود است.

## نکته دوم: انباشت سرمایه محرکه اصلی نظام

۱- محرکه اصلی و فاکتور بقای نظام و هدف سرمایه‌داران انباشت بی‌پایان سرمایه در هر جا و بهر نحو و وسیله که امکان کسب آن وجود دارد، می‌باشد. چون لازمه این انباشت غصب و کسب ارزش اضافی (سود) است در نتیجه این روند به مبارزات طبقاتی در سطوح مختلف ملی و محلی و بین‌المللی و جهانی شدت می‌بخشد

۲- امکان انباشت جدی سرمایه فقط زمانی امکان پذیر است که یک کمپانی و یا گروه کوچکی از کمپانی‌ها تولید اقتصاد جهانی را به صورت مونیپولی بدست گیرند. داشتن آن چنان بنیاد مونیپولی بسته به حمایت فعال یک یا چند دولت است. در واقع رقابت شدید بین مونیپولی‌ها چیزی به غیر از کسب حمایت این دولت‌ها از یک سو و کسب سود بیش‌تر برای ازدیاد انباشت سرمایه از سوی دیگر نیست. مونیپولی‌ها که عمدتاً صنایع سنگین و اصلی را در کنترل خود دارند، در صد انباشت سرمایه‌ها به خاطر سود عظیم برای مدتی افزایش می‌یابد. ولی به مرور زمان به خاطر ورود تولیدکنندگان جدید (که به خاطر سطح عالی سود به آن بازارها هجوم آورده‌اند) موقعیت و مقام بخشی از مونیپولی‌ها دستخوش تحویل و تحول قرار گرفته و آن‌ها مجبور به بازسازی خود می‌شوند. رقابت روبه‌ازدیاد بین مونیپولی‌های موجود و مونیپولی‌های نوظهور قیمت اجناس و لاجرم سطح سود، امکان انباشت عظیم سرمایه را کاهش می‌دهد. این وضع (کاهش در صد انباشت) این مونیپولی‌ها را که از حمایت دولت‌های قوی خودی برخوردار هستند به تشدید و تسریع حرکت سرمایه‌ماورای کشورهای خودی در جهت انباشت زیاد واداشته و شرایط را برای ایجاد روابط مرکز و پیرامونی در درون نظام آماده می‌سازد.

۳- تقسیم نظام جهانی به دو بخش مکمل و لازم و ملزوم هم ضرورتاً منجر به پیدایش کشورهای مسلط مرکز و کشورهای در بند پیرامونی در سطح جهانی گشت. در جهانی منقسم به ملت - دولت‌های قوی و توسعه یافته در بخش مرکز و ملت - دولت‌های ضعیف، آسیب‌پذیر و توسعه نیافته در بخش پیرامونی دوره‌های کم و بیش طولانی به وجود می‌آیند که در آن‌ها یک ملت - دولت مشخص و معین در بخش مرکز برای مدتی قادر می‌شود که موقعیت هژمونیک کسب کند. برای کسب این موقعیت آن ملت - دولت مشخص باید صاحب یک قدرت انحصاری نیروی نظامی باشد که توسط آن بتواند قوانین و مقررات نظام را در صحنه بین‌المللی اعمال کند. از طریق اعمال این مقررات و قوانین بازار سرمایه‌داری است که نیروی سلطه‌گر در صد انباشت سرمایه را به نفع نهادهای انحصارگر کشور خودی به حداکثر می‌رساند.

۴- کسب موقعیت هژمونیک چندان آسان نیست. فقط سه بار در تاریخ پانصد ساله سرمایه‌داری بشریت شاهد ظهور



و عروج یک قدرت هژمونیک در سطح جهانی بوده است: ایالت نشین های متحد در قرن هفدهم، بریتانیای کبیر در اواسط قرن نوزدهم و ممالک متحده آمریکا در اواسط قرن بیستم و بویژه بعد از پایان دوره «جنگ سرد». هژمونی های جدی و واقعی بطور متوسط فقط بیست و پنج سال عمر داشته اند. به سان مونوپولی های اقتصادی مونوپولی های دولتی نیز دچار فرود و سقوط واقع گشته و به مرور زمان از بین می روند در حال حاضر قدرت هژمونیک آمریکا در حال ریزش و سقوط است. بین قدرت های نوظهور جهان، دولت - ملت چین که موفق شده موقعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را در سطح جهان توسعه داده و به عنوان یک قدرت جهانی مطرح گردد، بنا به علی که چندان روشن نیست نمی خواهد در حال حاضر رهبری نظام را تقبل کند.

### نکته سوم: چند و چون موقعیت هژمونیک آمریکا

۱ - بررسی تاریخ معاصر نظام جهانی سرمایه از پایان جنگ جهانی دوم (و عروج آمریکا به راس نظام) تا کنون (۲۰۱۱) نشان می دهد که این مدت زمان را می شود به دو دوره مشخص تقسیم کرد: از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ و از ۱۹۷۰ تا کنون. دوره ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ بزرگترین دوره رشد و گسترش اقتصاد و «عصر طلایی» تولید کالاهای صنعتی و تکنولوژی در تاریخ سرمایه داری بود. در این دوره سرمایه داری شاهد شکوفائی تولید و اوجگیری نیروهای مولده گشت. در پایان این دوره وقتی که سرمایه داری تاریخی وارد فاز اشباع انباشت سرمایه گشت بلافاصله در آغاز دهه ۱۹۷۰ طی چرخشی تأکید و تمرکز خود را از حیطه های تولیدی متوجه گستره های مالی کرد. این چرخش نظام را وارد یک رشته مدام در تعبیه و انفجار حباب های احتکاری مالی کرد که در نوع خود در تاریخ سرمایه داری بی نظیر بودند. در این دوره که تا کنون ادامه دارد سرمایه داران تمرکز و فعالیت خود را از حیطه تولید به گستره مالی انتقال دادند.

۲ - در ضمن دوره ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ دوره عروج هژمونی آمریکا به عنوان راس نظام بود. این قدرت هژمونیک در اواخر جنگ جهانی دوم و بویژه در جریان برگزاری «کنفرانس یالتا» بنا گشته و سپس توسعه یافت. قدر قدرتی آمریکا برای مدتی بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه ۱۹۵۰ در سراسر جهان بدون چالش جدی از طرف هیئت حاکمه آمریکا اعمال گردید.

ولی از سال های آغازین دهه ۱۹۶۰ قدرت هژمونیک آمریکا به تدریج با یک ریزش آهسته روبرو گردید. این ریزش آهسته با آغاز بحران عمیق ساختاری در اوایل دهه ۱۹۷۰ تبدیل به ریزش شدید گشته و بعد از طی نزدیک به بیست و پنج سال در دوره زمامداری جورج بوش (پسر) به ..... اعلای فرود خود رسید. هژمونی آمریکا در مقام مقایسه با قدرت های هژمونیک گذشته در تاریخ کامل تر، فراگیرتر و جهانی تر بوده و احتمالاً سقوط نهائی اش نیز سریعتر و فراگیرتر خواهد بود.

۳ - به غیر از فعل و انفعالات درون خود نظام (آغاز بحران ساختاری در دهه ۱۹۷۰) یک عامل دیگری نیز در شکلگیری و رشد انحطاط و فرود قدرت هژمونیک آمریکا در سطح جهان در سال های ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ نقش فوق العاده ایفاء کرد. این عامل منبعت از عروج سه چالش بزرگی بود که به سان «سه ستون مقاومت» متجاوز از یک دهه بطور جدی در مقابل ماجراجویی های سیاسی و فرهنگی و تجاوزات نظامی آمریکا در سه منطقه ژئوپلیتیکی جهان قندعلم کرده و در «انقلاب ماه می ۱۹۶۸» به اوج شکوفائی خود رسیدند. این سه ستون مقاومت در سه منطقه مهم ژئوپلیتیکی عبارت بودند از: جنبش های عظیم کارگری در اروپای اطلانتیک (در غرب)، بلوک سوسیالیستی سوویتسم (در شرق) و جنبش های رهائی بخش ملی در جهان سوم (در جنوب). با این که این سه ستون مقاومت بعد از مدتی در مقابل یورش بویژه راس نظام (آمریکا) یکی بعد از دیگری با ریزش و سقوط روبرو گشته و به پایان عمر خود رسیدند ولی قدرت هژمونیک آمریکا از فرود و حرکت در جهت ریزش سریع باز نه ایستاد. آهنگ حرکت آن با آغاز و توسعه بحران ساختاری دهه ۱۹۷۰ و بویژه بعد از فرو پاشی و تجزیه شوروی و پایان دوره جنگ سرد تشدید یافت.

### نکته چهارم: چگونگی جهان ما بعد از عبور از بحران ساختاری کنونی

۱ - بحران ساختاری کنونی که کلیت تارو پود سرمایه داری واقعاً موجود را در بر گرفته عمدتاً از آغاز دهه ۱۹۷۰ شروع گشته و بعد از نزدیک به بیست و پنج سال در پائیز ۲۰۰۸ برملا تر و رسانه ای تر گشته است. این بحران که احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ ادامه خواهد یافت جهان ما را به کجا خواهد برد؟ و ما مردم چه نوع جهانی را بعد از این بحران خواهیم داشت؟ در حال حاضر ویژگی اصلی این بحران آشوب

فراگیر و سرتاسری در سطح جهان است. این آشوب به هیچ وجه مجموعه از اتفاقات نامربوط به هم نیستند. این آشوب یک پروسه فراز و فرود در تمامی پارامترهای نظام جهانی است. این پارامترها صرفاً محدود به اقتصاد جهانی و مضامین متعلق به آن نمی شوند بلکه پارامترهای متعلق به روابط دولت - ملت ها، جریانات فرهنگی و ایدئولوژیکی و حتی منابع و مآخذ زندگی در کره خاکی منجمله شرایط اقلیمی را نیز در بر می گیرند.

۲ - احساس نا امنی و عدم امید به آینده منبعت از جنگ های خانمانسوز مرئی و نامرئی از افغانستان، عراق، فلسطین، لیبی، یمن و... گرفته تا ژاپن فلاکت زده، زلاند جدید بلادیده، مکزیکی و کلمبیای «مافیا زده» و بالاخره آریزونای ضد مهاجر و ویسکانسین ضد کارگر و... سیما و مولفه های بخشی از «امپراطوری آشوب» حاکم بر جهان را ترسیم و بیان می کنند. نظام جهانی سرمایه که بعد از ورود به دوره طولانی «گندیدگی، کهولت و بی ربطی» (عصر انحصارات مالی) بالاخره «در بستر مرگ افتاده»: امروز به زندگی «ضحاک منش» خود ادامه می دهد. به عبارت دیگر چون پروسه انباشت سرمایه از طریق سود به نقطه «اشباع» رسیده و نظام دیگر قادر نیست از طریق استثمار کارگران، تبادل نابرابر و ایجاد عادات مصرف گرایی های مصنوعی به پروسه «انباشت رضایت مند» ادامه دهد در نتیجه حامیان آن به تاراج بیش تر کشورهای سه قاره به اضافه اقیانوسیه از طریق گسترش جنگ های مرئی و نامرئی و دیگر ماجراجویی های نظامی در آن کشورها دست میزنند.

۳ - در تحت این شرایط احتمال قوی می رود که اوضاع جهان در سال های آینده بیش از زمان فعلی به سوی آشوب، هرج و مرج پیش رفته و مردم جهان بیش تر از حالا با نا امنی، قحطی، ناامیدی و احساس بی آیندگی روبرو گردند. در تقابل با این وضع پر از آشوب و آشفتگی که اگر ادامه یابد جهان ما را به سوی نوعی «آپارتاید جهانی» و یا حتی «بربریت» ببرد، مردم جهان (قربانیان نظام و چالشگران ضد نظام) چه باید بکنند؟ آیا عروج امواج بیداری و رهائی در کشورهای جنوب نقداً به گشایش «میدان کارزاری» به بزرگی این جهان» در جهت ایجاد «جهانی دیگر» منتهی نشده است؟ در میدان کارزار برای ایجاد «جهانی دیگر»

۱ - در تهیه پاسخ به این پرسش ها



▶ باید اول بازیگران اصلی درون میدان کارزار برای ایجاد «جهانی دیگر» را معرفی و مورد بررسی قرار دهیم. حامیان نظام فعلی (برگزار کنندگان نشست داووس = کشورهای جی ۸ به اضافه چین) در یک سو و قربانیان نظام جهانی و چالشگران ضد نظام (برگزار کنندگان اجلاس پورتوالگره = نهادهای انترناسیونالیستی ضد نظام منجمله کمونیست ها ، سوسیالیست ها و دیگر نیروهای برابری طلب ضد گلوبالیزاسیون سرمایه) در سوی دیگر دو نیروی اصلی درون میدان کارزار را تشکیل می دهند که در مقابل هم صف آرائی کرده اند. اهداف این دو نیرو در کل باهم تفاوت دارند. گروه «اجلاس داووس» خواهان جهانی است که در آن نظام فعلی مورد «تعدیل» قرار گرفته و مدیریت گلوبالیزاسیون سرمایه دسته جمعی و مشارکتی و بدون هژمونی آمریکا باشد. ولی این تعدیل که ماموریت اش عبور نظام از بحران ساختاری کنونی است سه اصل ویژه نظام کنونی را قاطعانه در خود حمل می کند: هیرارشی، استثمار و پروسه پولاریزاسیون (جهان منقسم به دو بخش نابرابر کشورهای مسلط مرکز و کشورهای در بند پیرامونی).

۲ - حامیان اجلاس پورتوالگره خواهان جهان و نظامی هستند که پیش از این وجود نداشته و اگر هم بوجود آمده در نطفه خفه گشته و یا مثل یک «جزیره مرجان» در اقیانوسی پر از آشوب و طوفان سرمایه تاب مقاومت نیاورده و از نفس افتاده است. این نظام مورد دلخواه چالشگران ضد نظام هم دموکراتیک تر و هم برابری طلب تر از نظام واقعاً موجود سرمایه داری خواهد بود. علت این که نگارنده از این دو نیرو به نام های «اجلاس داووس» و «اجلاس پورتوالگره» نام می برد این است که این دو نیرو و یا صفت ها فاقد مرکزیت و سازمان های متمرکز بوده و حتی حامیان درون این دو جریان به شدت دچار انشقاق، پراکندگی و گاه آشفته گی فکری بویژه در ارتباط با استراتژی های خود هستند.

۳ - حامیان نظام جهانی سرمایه (براساس بررسی اسناد برآمده از اجلاس داووس و دیگر نشست های جی ۷ به اضافه روسیه و...) به دو طیف عریض و طویل تقسیم می شوند. حامیان یک طیف که عمدتاً نئولیبرال های نومحافظه کار در آمریکا و راست «اولترا محافظه کاران» در اروپا هستند خواهان اعمال سیاست مشت آهنین در جهت سرکوب جنبش های کارگری - کمونیستی، سوسیالیستی و برابری طلب

در کشورهای خودی و نابودی جنبش های بیداری و رهائی از یوغ سرمایه در کشورهای پیرامونی در بند هستند. هم اکنون این جناح با برنامه مشغول حتی بازگرفتن امتیازات و مزایایی که کارگران در کشورهای مسلط مرکز از انگلستان، فرانسه، ایرلند... در اروپا گرفته تا ایالات آریزونا، ویسکانسین، اوهایو و... در آمریکا به برکت ده ها سال مبارزات پیگیر موفق به کسب آن ها شده اند، می باشند. در یک تصویر کلی نیز همان طور که حمله نظامی به لیبی نشان می دهد این طیف از حامیان نظام تلاش می کنند که با ایجاد موج تازه ای در امپریالیسم و با استفاده از موقعیت میلناریستی آمریکا نفوذ گذشته امپراطوری نظام را در کشورهای «از دست رفته» سه قاره احیا کند. راس نظام امپریالیستی آمریکا و شرکای اصلی ممکن است از «امپراطوری» خواندن عملیات نظامی خود پرهیز کنند، همان طور که بعد از پایان جنگ جهانی اول و در «کنگره ورسای» تقسیم مجدد جهان را نه «امپراتوری» بلکه نظام «تحت الحمایگی» خواندند. این بار نیز آن ها می خواهند کشورهای سه قاره را تحت عناوینی چون «حمایت از مردم» یا «دخالته انسان دوستانه» و «مبارزه علیه تروریسم» مجدداً تقسیم کنند. هدف آتی این پروژه این بار اعمال مستقیم بر این کشورها و اداره کردن آن ها از طریق «سازمان ملل» و یا «ناتو» است. هدف نهائی راس نظام از این ماجراجویی های نظامی سرکوب امواج بیداری و رهائی در کشورهای پیرامونی و حفظ موقعیت هژمونیکی نظام بویژه در ارتباط با نفت و بالاخره تضعیف روسیه و نهایتاً مهار چین و دیگر نیروهای اقتصادی نوظهور در صحنه بین المللی است.

۴ - طیف دیگر حامیان نظام سیاست مشت آهنین را رد کرده و خواهان «اخته کردن» بیش تر دولت - ملت های پیرامونی در بند و تطمیع و ترغیب بخشی از چالشگران ضد نظام در کشورهای خودی با اشاعه اندیشه های کاذب «مبارزه علیه فقر»، «مبارزه علیه آزمندی و فساد»، «سرمایه داری سبز» و... هستند. به هر رو اختلافات در استراتژی های این دو طیف بزرگ در درون حامیان نظام جهانی سرمایه امروز به درجات مختلف بین آمریکا و شرکای اصلی اش از یک سو و بعضی از کشورهای «اتحادیه اروپا» و کشورهای نوظهور معروف به «بریکس» (برزیل، روسیه، هندوستان و چین - در آخرین نشست آفریقای جنوبی میهمان بود) از سوی دیگر تبلور انشقاق

و پراکندگی در درون حامیان «اجلاس داووس» (کشورهای جی ۸ به اضافه چین و بعضی از اعضای درون کشورهای جی ۲۰) بر سر چگونگی عبور نظام از بحران ساختاری سرمایه داری واقعاً موجود است. ۵ - چالشگران ضد نظام سرمایه داری واقعاً موجود که خواهان عبور از نظام و استقرار «جهانی بهتر» هستند نیز در حال حاضر دچار انشقاق و پراکندگی هستند. حامیان اجلاس پورتوالگره (نشست های باماگو و اخیراً داکار) همگی خواهان استقرار جهانی دموکراتیک تر و برابری طلب تر بوده و جملگی ضد گلوبالیزاسیون سرمایه و نهادهای بین المللی متعلق به نظام (بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، «ناتو» و...) و علیه مقررات حاکم بر بازار آزاد نئولیبرالی هستند ولی بر سر استراتژی به دو طیف بزرگ تقسیم می شوند. هدف استراتژیکی یک طیف استقرار نظامی است که ساختارش افقی و غیر متمرکز باشد. طرفداران این طیف به حقوق گروه ها و همچنین افراد به عنوان ویژه ای همیشگی در نظام جهانی فردا تأکید میورزند. این طیف بخش بزرگی از طرفداران رادیکال جنبش های جوانان و دانشجویان، فمینیست های رادیکال، حامیان رادیکال محیط زیست (بهبیستی) و... را شامل می شود. مضافاً در این طیف بخش هائی از سازمان های حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت ملی و سوسیال دموکرات های رادیکال که به درجات مختلف هم با نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) و هم با انواع و اقسام گرایشات بنیادگرائی دینی - مذهبی و پان ایستی خط کشی روشن کرده اند حضور فعال دارند. هدف استراتژیکی طیف دیگر استقرار نظامی جهانی بر پایه انترناسیونال جهانی کارگران و توده های در بند همه کشورهای جهان است. ساختار جهان فردای این طیف عمودی و به مقدار قابل ملاحظه ای متمرکز و بر اساس نه همبستگی های گروهی بلکه همبستگی های بین المللی کارگران کشورهای توسعه یافته مرکز و کارگران و زحمتکشان کشورهای توسعه نیافته پیرامونی است.

نگارنده با این که با نظرگاه طیف اول چالشگران و حامیان درون «اجلاس پورتوالگره» و نشست های باماگو و داکار آشنائی داشته و همکاری با آن ها را هم در «کوتاه مدت» و هم در «دراز مدت» لازم و ضروری برای ایجاد جهانی بهتر (سوسیالیسم) می بیند ولی عمدتاً با نظرگاه طیف دوم درون اجلاس پورتوالگره موافق بوده و خود را به عنوان یک فعال



سیاسی متعلق به آن طیف محسوب می دارد. براین اساس در بخش جمع بندی و نتیجه گیری این نوشتار چکیده نظرگاه طیف دوم درون چالشگران ضد نظام مبنی بر ایجاد «انترناسیونال نوین» برای عبور از سرمایه داری واقعا موجود را مورد بررسی قرار می دهد. در این بررسی به چند و چون وظیفه ضروری و نقش چالشگران ضد نظام (بویژه مارکسیست ها) در ارتباط با عروج امواج خروشان بیداری و رهائی کنونی در کشورهای جنوب (بویژه در مناطق ژئوپولیتیکی خاورمیانه بزرگ و آفریقای شمالی) می پردازیم. این تجزیه و تحلیل از امواج کنونی در پرتو تجربه اندوزی ها از عروج امواج جنبش های رهائی در کشورهای سه قاره (جهان سوم) بویژه در نیمه دوم قرن بیستم تهیه و نوشته شده است.

### جمع بندی ها و نتیجه گیری

۱ - محدودیت ها و نقصان های امواج اول بیداری و رهائی در کشورهای جهان سوم و گسترش تضادهای آشتی ناپذیر برآمده از آن ها بالاخره شرایط را برای ریزش و فروپاشی آن جنبش ها و دولت های منبعث از آن ها در دهه های ۱۹۹۰ - ۱۹۷۵ آماده ساختند. بدون تردید پروسه این شکست ها به مقدار به غایت زیادی توسط دشمنی ها و تجاوزات دائمی کشورهای امپریالیستی بویژه راس نظام تشدید، تقویت و میسر گشت. این دشمنی تا حد برپائی جنگ های خانمانسوز بر علیه خلق ها و کودتاهای براندازانه بر علیه خلق ها و دولت - ملت های سه قاره توسط امپریالیست های استعمارگر کهن (هلند، بلژیک، فرانسه و انگلیس) و سپس امپریالیست های نوخاسته استعمارگر (آمریکا، آلمان، ژاپن) در سرتاسر قرن بیستم به پیش برده شد. باید اذعان کرد که این جنگ ها (که مدت بعضی از آن ها متجاوز از ده سال طول کشید) و کودتاها از طرف اکثریت قابل توجهی از اقشار مختلف مردمان کشورهای مسلط مرکز (شمال) منجمله بخشی از کارگران یا مورد حمایت و یا حداقل مورد پذیرش قرار گرفتند. مزایا، امتیازات و فرصت های مالی، اقتصادی و معیشتی که امپریالیست «رانت خوار» بعد از تاراج و چپاول منابع طبیعی و انسانی کشورهای پیرامونی سه قاره در اختیار طبقات و اقشار مختلف کشورهای خودی قرار می داد فاکتورهای مهمی در رد همبستگی انترناسیونالیستی و پذیرش جنگ ها و کودتاها از سوی توده های مردم در کشورهای مسلط مرکز بودند.

۲ - در آن دوره مهم که نزدیک به بیست سال (از ۱۹۵۳ - ۱۹۷۳) طول کشید، چالشگران ضد نظام و در راس آن ها کمونیست ها در کشورهای اروپا و آمریکا که به شدت ضد جنگ و ضد امپریالیست بودند (و در صمیمیت و عشق آن ها نسبت به قربانیان آن جنگ ها و کودتاها تردیدی روا نیست) نتوانستند که با تعبیه و تنظیم یک بدیل انترناسیونالیستی بهره مند از گرایش های همبستگی، کارگران و دیگر محرومین جوامع کشورهای خودی را علیه آن جنگ ها و کودتاهای خانمانسوز بسیج کنند. مضافا پروسه های «اخته سازی» و «دژنره» شدن «دولت های رفاه» متعلق به سوسیال دموکرات های چپ در اروپای آتلانتیک و تشدید اختلافات بین احزاب کمونیست شوروی و چین بطور قابل توجهی به ریزش و شکست جنبش های رهائی بخش ملی و دولت های برآمده از آن ها در نبرد نابرابرشان با کمپ امپریالیستی کمک کرد.

۳ - امروز در ببحوجه عروج دومین امواج خروشان بیداری و رهائی از یوغ نظام در کشورهای سه قاره پیرامونی (جنوب) نظام جهانی بویژه راس آن آمریکا بیش از هر زمانی در گذشته کلیه اعتبارات و امتیازات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و... خود را در کشورهای پیرامونی به حد زیادی از دست داده و تنها اهرم و حربه اش میلیتاریسم و تجاوزات نظامی است. در تحت این شرایط ناکامی آمریکا در پیشبرد پروژه نظامی اش در کشورهای سه قاره به شرط اول و ضروری در پیروزی دومین موج رهائی که امروز در کشورهای پیرامونی خاورمیانه بزرگ و آفریقای شمالی بوجود آمده است، محسوب می گردد. تا زمانی که این واقعه (ناکامی راس نظام در پروژه نظامی اش) اتفاق نیافتد، پیروزی های کنونی و آینده این خیزش ها و قیام ها آسیب پذیر و شکننده باقی خواهند ماند. اگر چالشگران ضد نظام نتوانند با تعبیه و تنظیم یک بدیل انترناسیونالیستی موثر و اتخاذ استراتژی های مبارزاتی مناسب ابتکار عمل را در میدان کارزار علیه نظام به دست گرفته و با بسیج قربانیان نظام بویژه کارگران در کشورهای مسلط مرکز پروژه نظامی آمریکا را در افغانستان، عراق و لیبی با ناکامی روبرو سازند، بازتولید آن سرنوشتی که موج اول رهائی در کشورهای پیرامونی در قرن بیستم به آن دچار گشت، به هیچ عنوان نخواهد داشت.

۴ - به نظر این نگارنده ضرورت ساختمان و تاسیس بدیل انتر ناسیونالیستی نوین که

در برگیرنده همبستگی جهانی کارگران و دیگر زحمتکشان کشورهای مرکز با خلق های کشورهای پیرامونی باشد بیش از هر زمانی در بین چالشگران ضد نظام بویژه مارکسیست ها در کشورهای اروپا و آمریکا محرز و حتمی گشته است، حامیان و روشنفکران متعهد به بهبودی وضع معیشتی و اقتصادی کارگران در کشورهای مرکز به این واقعیت پی برده اند که ساختمان «دنیای بهتر» (سوسیالیسم) بدون رهائی خلق های سه قاره که ۸۰ درصد جمعیت شش میلیارد و هفتصد میلیون نفری جهان را تشکیل می دهند، امکان پذیر نیست. روی این اصل ما امروز شاهد تشکیل شکلگیری و تاسیس تشکل های در جهان بویژه در اروپای آتلانتیک هستیم که در مسیر ایجاد یک بدیل موثر انترناسیونالیستی نوین حرکت در آمده اند.

ن. ناظمی - خرداد ۱۳۹۰



به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و  
نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز  
[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری  
[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین  
[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaronline](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline)

سایت آرشیو روزنامه رنجبر  
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>





در جبهه جهانی کمونیستی ...  
بقیه از صفحه آخر

طی یک سال، سیاست مداران در قدرت، و بانک داران و اعتباردهنده گان خارجی توطئه ریختند، با ریشخند و با تهدید کارگران راواداری کنند که به سراشیب فقر و بی کاری گام بگذارند و جوانان را به ترس و دلهره محکوم نمایند. آیا آنها هنوز هم فکر می کنند که می توانند سیاستهای ویران گرشان را ادامه دهند؟

یک سال پیش، پارلمان رای به توافق با تروئیکای IMF-EU-ECB داد و قانون اساسی را زیرپا گذاشت. امروز درخواست فداکاری از توده ها غیرقابل تحمل شناخته می شود، آنها بازهم فداکاری بیشتری را طلب می کنند. آنها توده ها را به مرزهای زنده ماندن می کشانند و ورشکسته گی را تدارک می بینند.

از یک سال پیش، دولت، تروئیکا، نظام سیاسی آنها و رسانه های شان تبدیل یونان به «کشوری جهان سومی» را تدارک می بینند. **توافقتنامه یونان را تبدیل به آشغال بی ارزشی نموده است**، مملو از بی کاری، فقر و بن بست. در عرض چندماه ما دچار رکود عظیمی شده ایم.

دولت پاپاندرو/پاسوک وجدان و خون یونان را قربانی می کند. این دولت از نظر سیاسی، اخلاقی، ملی و قانونی سزاوار است که مجرم شناخته شود. تخریبی که در جریان است بی سابقه است. در گذشته، غارت و خشونت اجتماعی در این حد، تنها زمانی به وقوع پیوست که جنگ و اشغال ناریها پیش آمده بود؛ اودیگر در قدرت نباید باقی بماند!

جنبش ۲۵ مه که بروز کرد خواستار **دموکراسی حقیقی** است. این کاملاً حقانیت داشته و اکنون وقت آن رسیده است، چون که در کشور ما و هم چنین در اروپا، این «بازار» و بانکها در قدرتند و نه مردم. هم زمان، تروئیکا احترام به قانون اساسی کشور ما را به زیر پا انداخته است، و بسیار متکبرانانه تلاش می کند تا احزاب را مجبور به توافق سیاسی بکند.

مردم یونان در میدانهای شهرها موضع خیره کننده ای را به «دولت»، به تروئیکا و نوکرانشان اعلام داشتند: نه تنها ما با شما موافقت نمی کنیم، بلکه ما شمارا به رسمیت نمی شناسیم، **ما شما را قانونی نمی دانیم، ما از شما می خواهیم از کارهایتان دست بکشید.**

بیانیه دیروز تجمع توده ای در میدان قانون اساسی، که «ما میدان را ترک نخواهیم کرد،

**تا شما دست از کار بکشید»،** میدانهای شهرها را در سراسر کشور به پایگاه دموکراسی، امید، مشارکت و هم بسته گی مبدل ساخت. این مبارزه نباید تا زمان انداختن نظام سیاسی ورشکسته و فاسد به زباله دان تاریخ، پایان پذیرد!

در این لحظات حساس، سازمان کمونیستی یونان تمامی اعضاء و دوستانش را فرامی خواند:

رفقا! تمامی توان خود را در این موقعیت بی همتای خیزش توده ای به کار ببندید تا این که این خیزش بازهم گسترده تر و قاطع تر پیش برود! چنان نقشی به عهده بگیرید که صدها هزار و شاید میلیونهای دیگری از امواج توده ای میدانها و خیابانهای کشور را فراگیرند! مبارزه کنید تا مسئولان وضع کنونی را بیرون رانده و آینده بهتری را فراهم سازید!

سازمان کمونیستی یونان به تمامی چپها نیز فرا خوان می دهد: بهترین خدمتی که تمامی چپ امروز می تواند انجام دهد، خود را برای خلاص شدن از چارچوب این نظام سیاسی آماده سازد، و از سرنگونی آن دچار وحشت نشود! به علاوه، چپ باید به جنبش توده ای مستقل احترام بگذارد، و نگرانی در ارائه تحلیل ویژه به مردم نداشته باشد. تا به امروز طبیعت مستقل، قاطع و دموکراتیک این جنبش عظیم تضمین کننده ی خصلت توده ای آن است و بیان خواست حقیقی توده ها.

ما لحظات حساسی را می گذرانیم! قدرت دهها و صدها هزار نفری را که هر روز میدانها را اشغال می کنند احساس کنیم، تمام نیرویمان را برای تغییر بزرگ به کار اندازیم!

**دولت، تروئیکا و توافقنامه را بدور اندازیم! نظام سیاسی ورشکسته و فاسد را سرنگون کنیم! اکنون وقت تحقق دموکراسی حقیقی است!**

آتن، ۳۰ مه ۲۰۱۱ - سازمان کمونیستی یونان  
\*\*\*\*\*

### قطعنامه مجمع توده ای در میدان

#### سینتاگما (قانون اساسی)

۲۸ مه ۲۰۱۱ منتهای طولانی است که در مورد ما تصمیم گرفته می شود اما بدون ما. ما کارگران، بی کاران، بازنشسته گان، جوانان به میدان سینتاگما آمده ایم برای هستی و آینده خود مبارزه کنیم. ما این جا هستیم چون می دانیم تصمیم درباره ی مسائل ما تنها توسط خودمان میسر می گردد. ما تمامی ساکنان آتن، کارگران، بی کاران

و جوانان را فرامی خوانیم به میدان سینتاگما بیایند و تمامی جامعه میدانهای عمومی را پر کنند و زنده گی خود را به دستان خودشان بگیرند. در این میدانهای عمومی ما مطالبات و خواستهای خودمان را مشترکاً مطرح می کنیم. ما از تمامی کارگرانی که در روزهای آینده دست به اعتصاب خواهند زد می خواهیم تا نشان دهند که در میدان سینتاگما باقی خواهند ماند.

ما میدانها را ترک نخواهیم کرد تا تمامی آنها بی که ما را مجبور کردند به اینجا بیائیم، بیرون بیاندازیم: دولتها، تروئیکا (EU, ECB, and IMF)، بانکها، توافق با IMF و هر کسی را که قصد استثمار ما را دارد. ما این پیام را به آنها می دهیم که قرضه ها متعلق به ما نیست.

**دموکراسی مستقیم، هم اکنون!**

**برابری - عدالت - شان انسانی!**

**تنها آن مبارزه از دست می رود که هیچ گاه شروع نشود!**

\*\*\*\*\*

### تجمع توده ها در ۵ ژوئن:

صدها هزار نفر (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار بنابه ارزیابیهای مختلف) در یکشنبه ۵ ژوئن در آتن و به مدت بیش از ۶ ساعت گردهم آمدند که بزرگ ترین اعتراضات در ۲۰ سال گذشته می باشد. دریائی انسانی مرکز پای تخت یونان را فراگرفت؛ در میدان قانون اساسی، در مقابل پارلمان، جمعیت چنان انبوه شده بود که چندین ساعت امکان حرکت نبود. پلیس بی هوته تلاش کرد تا جلوی مردم را از رفتن به آن میدان از طریق سد کردن چندین راه، بگیرد... نهاد سیاسی و مدافعین اش در بخش رسانه ها از دیدن این شرکت انبوه و قاطعانه ی مردم به وحشت افتاده اند که زیر شعار: «ما این جا را ترک نمی کنیم تا زمانی که دولت کنار برود و تروئیکای IMF - EU - ECB را بیرون برانیم!» در بیش از ۳۵ شهر یونان دهها هزار نفر میدانهای مرکزی شهر را اشغال کرده اند. دیگر رسانه ها تلاش برای ناچیز جلوه دادن تظاهرات، آن طور که ۱۰ روز پیش انجام می دادند، نمی کنند(پرسروصداترین واقعه مربوط به کانال تلویزیونی «مگا» وابسته به دولت بود که هفته پیش مجبور شد جلو ورود به وب سایتش را بگیرد، چون که در چند ساعت بیش از ۵۰۰۰۰۰ تفسیرهای در مورد پوشش دادن این کانال به اعتراضات به آن ارسال شد). در بعدازظهر همان روز، مجمع توده ای میدان قانون اساسی قطعنامه ای را تصویب کرد که فراخوانی است برای محاصره کردن

**اوجگیری جنبشهای توده ای در قلب جهان سرمایه را گرامی بداریم!**



▶ پارلمان از ۱۴ ژوئن، روزی که دولت قرار است به نمایندگان مجلس، توافق با تروئیکا و از جمله فروش تمامی داراییهای عمومی (در شکل «تضمین» قرضه های خارجی) اعلام نماید. در همین قطعنامه، مجمع توده ای دعوت به اعتصاب عمومی کرد، در عین حال از مردم آتن خواست در میدان مرکزی روزانه حضور یافته و در یکشنبه ۱۲ ژوئن به تظاهرات سراسری به پیوندند.

### کمیته هماهنگی بین المللی ایکور

\*\*\*\*\*

### تسلیم به حزب کمونیست آفریقای جنوبی (مارکسیست - لنینیست)

توسط رفیق استفن آنجل - هم اهنگ کننده ی اصلی کمیته هماهنگی بین المللی ایکور- اطلاع یافتیم که رفیق شایان امپیک، دبیرکل حزب کمونیست آفریقای جنوبی (مارکسیست - لنینیست) در ۱۸ مه و به دنبال مرض سختی جان سپرد.

فقدان رهبری با تجربه، برای حزب کمونیست آفریقای جنوبی (م.ل.)، کارگران آفریقای جنوبی و ایکور ناگوار است.

ما تسلیم عمیق خود را به اعضای حزب کمونیست آفریقای جنوبی (م.ل.) و خانواده رفیق شایان اعلام می داریم.

حزب رنجبران ایران - ۲۶ مه ۲۰۱۱

\*\*\*\*\*

### در اعتراض به عمل کرد سرکوب

#### گرانه رژیم ترکیه

۱۱۱ تن از رهبران و اعضای اتحادیه های کارگری و از جمله رئیس اتحادیه IUF وابسته به TEKIDA-IS و ۴ رهبر اتحادیه دیگر و ۱۲ صدر و رهبران ملی DISK و KESK در رابطه با تظاهرات اول آوریل ۲۰۱۰ در آنکارا و در دفاع از کارگران بخش تنباکو که به ناگهان از کار و حقوق شان محروم شدند، توسط دولت تحت عنوان مجرم به دادگاه فرستاده شدند. این اتهام می تواند تا ۵ سال زندان برای آنها تمام شود. محاکمات که روز سوم ژوئن شروع می شوند، حمله ی بزرگی به حقوق اتحادیه های کارگری و حقوق خودکارگران می باشد. در این رابطه اعتراض زیر از جانب حزب به نخست وزیر و وزیر کار و بیمه اجتماعی ترکیه ارسال شد:

به رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه به عمر دینچر وزیر کار و بیمه اجتماعی ترکیه آقایان گرامی،

ما از شنیدن خبر محاکمه ی ۱۱۱ نفر از

رهبران و اعضای اتحادیه های کارگری که در دفاع از کارگران سابق TEKEL در آنکارا در اول آوریل ۲۰۱۰ دست به تظاهرات زده و دولت شما به عنوان مجرم به آنها برخورد کرده شدیداً تکان خوردیم. ما به شما یادآوری می کنیم که آن تظاهرات که حق قانونی آنها بود مورد حمله ی پلیس واقع شد. استفاده از دادگاه برای مجرم شناختن اتحادیه کارگری به طور روشن مخالف قراردادها و استانداردهای بین المللی است و از جمله منشور ۸۷ سازمان جهانی کار که به روشنی انجام چنین تظاهراتی را حق کارگران می داند.

در نتیجه ما از دولت شما می خواهیم که فوراً و بدون قید و شرط این اتهامات را علیه اتحادیه های کارگری ملغاً ساخته و فعالیت آزادانه ی آنها را بدون اذیت و آزار تامین نماید. ما امیدواریم که شما روشهای دیکتاتوری دولت ایران را در از بین بردن سازمانهای کارگری و رهبری آنان در پیش نگیرید.

با احترام - حزب رنجبران ایران



### تحکیم قدرت پولی... بقیه از صفحه آخر

#### تحکیم قدرت پولی آمریکا

اتحاد سپتامبر ۲۰۰۰ که جی پی مورگان چیس، یکی از بزرگترین این اتحادها در تحکیم سریع و هیجان انگیز بانکها بود. ادغام سریع و دیوانه وار توسط خصوصی سازیهای حجیم صنعت بانکی به انضمام لغو فرمان قانون گلاس استیگل، از سال ۱۹۵۳ شروع شد. این فرمان قانونی بعد از رکود بزرگ برای محدود کردن انحصارات بانکی که عامل سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۹ و به طور ناگهانی رکود بزرگ را بوجود آورد، تصویب شده بود.

در ماه ژوئیه ۱۹۲۹، گلد من ساکس از ادغام دو مؤسسه سرمایه داری را به نامهای شانندوها و بلوردرج شروع کرد. در ظرف مدت دو ماه اوت و سپتامبر با تبلیغ و جلب مشتری، این اعتبارها را که به صد ها میلیون دلار می رسید به مردم از طریق شرکت مبادلاتی گلد من ساکس، هر سهامی به مبلغ ۱۰۴ دلار به فروش رفت. آقازاده های خودی در گلد

من ساکس از این طریق خود را از بازار سهام رها ساختند. تقریباً نزدیک پائیز ۱۹۳۴، ارزش هرکدام از این سهام به ۱,۷۵ دلار رسیده بود. مدیرکل دو مؤسسه ی، شانندوها و بلوردرج که در گذشته وکیل سالوان و کرانول بود، جان فاستردالس می باشد. (۱) مؤسس مرل لینچ، جان مرل در سال ۱۹۲۸ خود را درست مثل آقازاده های خودی برادران لیمن از بازار سهام خارج کرد. مدیر کل چیس منهاتن، آلفرد وگین «ظن» خود را نسبت به این اتفاق به سطح بالاتری رساند و شرکت شرمن را در سال ۱۹۲۹ ایجاد کرد که از این طریق ارزش سهامهای خود را پائین می آورد. متعاقب سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۹، رئیس سیتی بانک، چارلز میچل به خاطر طفره از پرداخت مالیات روانه زندان شد. (۲)

در ماه فوریه ۱۹۹۵، بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت آمریکا، اعلام کرد که قانون گلاس استیگل سال ۱۹۵۶ و بانک هولدینگ کامپانی، یعنی قانونی که بانکها را از تصاحب کمپانیهای بیمه و سایر مؤسسات مالی منع می کرد، دیگر به قوت خود باقی نیست. آن روز فروشنده قدیمی تریاک و برده بعد از اینکه یکی از آقازاده های سهام فروش در سنگاپور بنام نیکلاس گلپین در حین فروش غیر قانونی میلیاردها دلار سهام، به دام افتاد سرانجام ورشکست شد. (۳)

به اخطار داده شده توجهی نشد. در سال ۱۹۹۱، به خاطر اختلاس در اس اند ال (مؤسسات پس انداز و وام)، بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار برای مالیات دهنده گان آمریکائی هزینه در برداشت، می بایست ۷۰ میلیارد دیگر بابت نجات اف دی آی سی و سپس مخارج محرمانه دوسال و نیم نجات سیتی بانک را که در شرف ورشکسته گی قرار گرفته بود، بعد از این که بدهی آمریکای لاتین سربه فلک می زد و اثرش در آمریکا نمایان می گردید، پرداخت تمام این مخارج توسط مالیات دهنده گان آمریکائی و خصوصی سازی بانکها، صحنه را برای ادغام تعداد بی شماری از بانکها، چیزی که جهان تا به حال به خود ندیده بود، آماده ساخت.

رونالد ریگان در زمان جورج گولد، رئیس خزانه داری آمریکا خاطر نشان کرد: متمرکز شدن بانکها بین پنج تا ده بانک غول پیکر چیزی است که اقتصاد آمریکا بدان نیازمند است. الهام کابوس جورج گولد به هر صورت به حقیقت پیوست.

بانک آمریکا در سال ۱۹۹۲ بزرگترین رقیب خود، سکویوریتی پاسفیک واقع در ساحل غرب را خرید. سپس بانک تاراج شده کانتینانتال



دو بانک سر کرده در شرق آمریکا شدند. با هم آنها ۵۲,۸۶ درصد نیویورک فدرال ریزرو را کنترل می کنند. (۹) بانک آمریکا و ولز فارگو افضل بانکهای غرب آمریکا به شمار می روند.

در دوره بحران بانکی سال ۲۰۰۸ این مؤسسات بسیار بزرگتر شدند و تقریباً مبلغ یک هزار میلیارد دلار به عنوان نجات از دولت در یافت کردند که در واقع تعارفی بود از جانب رئیس خزانه داری پرزیدنت بوش (پسر) و مدیر سابق گولد من ساکس، هنری پالسن؛ هنگامی که دارائیهای کاهش یافته در هر دلاری به یک پنی تصاحب شد.

بارکلیز برادران لمن را تصاحب کرد. جی پی مورگان چیس، واشنگتن میوچپال و براستون را تصاحب کرد. بانک آمریکا، مرل لینچ و کانتری واید را به چنگ آورد. ولز فارگو، پنجمین بانک بزرگ کشور، واکویا را بلعید. همان هشت خانواده کنترل کننده بانکها که دهها سال چهارنعل مشغول تصاحب چهارتا از غول پیکر ترین شرکتهای نفتی، واقع درخلیج فارس بودند، اکنون قدرت آنها در تاریخ بی سابقه می باشد. در حال حاضر آنها در زمره چهارتا از غول پیکر ترین بانکها می باشند.

## Notes

[1] The Great Crash of 1929. John Kenneth Galbraith. Houghton, Mifflin Company. Boston. 1979. p.148

[2] Ibid

[3] Evening Edition. National Public Radio. 95-27-2

[4] "Bank of America will Purchase Chicago Bank". The Register-Guard. Eugene, OR. 94-29-1

[5] "Big-time Bankers Profit from M&A Fever". Knight-Ridder News Service. -12 95-30

[6] "US Banks find New Opportunities in the Middle East". Amy Dockser Marcus. Wall Street Journal. 95-12-10

[7] "Making a Money Machine". Daniel Kadlec. Time. 98-20-4. p.44

[8] BBC World News. 02-20-1

[9] Rule by Secrecy: The Hidden History that Connects the Trilateral Commission, the Freemasons and the Great Pyramids". Jim Marrs. HarperCollins Publishers. New York. 2000. p.74

Dean Henderson is the author of Big Oil & Their Bankers in the Persian Gulf: Four Horsemen, Eight Families & Their Global Intelligence, Narcotics & Terror Network and The Grateful Unrich: Revolution in 50 Countries. His Left Hook blog is at www.deanhenderson.wordpress.com

کشورها گشودند. چیس و سیتی بانک به رویال داچ شل و پتروشیمی عربستان وام داد در حالی که، جی پی مورگان مشاور کنسرسیوم کواتاگرس بود که تحت نظارت اکسان موبیل قرار داشت. (۱)

صنایع غول پیکر بیمه در سطح جهانی نیز به طرز دیوانه واری مشغول ادغام یکدیگر بودند، تا سال ۱۹۹۵ گروه تراولرزگروپ اتنا را خرید، وارن بافت یورکشایر هاتاوی، گایکو را بلعید، بیمه زوریخ شرکت کمپرا غورت داد، سی ان ای فاینانشال کمپانیهای کانینانتال را خرید و شرکت جنرال آرئی، کلونیا کانزرن ای جی را به زیر دندانهای خود گرفت.

در آخر سال ۱۹۹۸ سیتی بانک عظیم الجثه با ادغام خود با تراولرز گروپ، به سیتی گروپ تبدیل شد. یعنی به کرگندی با ارزش ۷۰۰ میلیارد دلار و داشتن ۱۶۳ هزار کارمند در بیش از ۱۰۰ کشور مختلف و شرکتهای سالومون اسمیت بارنی را نیز (یک موسسه مشترک با مورگن استانی) شامل می شد به اضافه کامرشال کردیت، خدمات مالی پرایمریکا، شیرسون لمن، بارکلایز آمریکا، اتنا و سکیوریتی پاسیفیک فاینانشال. (۲)

در همان سال بانکرز ترانس و بانک سرمایه گذاری آمریکا بنام آکس براون با یک حرکت سریع توسط دویچه بانک بلعیده شدند. این بانک در سال ۱۹۸۹، مورگان گرنفل لندن را نیز خریده بود. این خرید دویچه بانک را در آن سال به بزرگترین بانک جهان با دارائی ۸۸۲ میلیارد دلار تبدیل کرد. در ژانویه ۲۰۰۲ در ژاپن تائینز میتسوبیشی و سومیتومو با یک دیگر ادغام شدند و بانک میتسوبیشی سامیتومو به وجود آمد که دارائی آن از دویچه بانک هم بیشتر شد یعنی، ۹۰۵ میلیارد دلار. (۳)

در سال ۲۰۰۴ اچ اس بی سی تبدیل به دومین بانک غول پیکر جهان شده بود. شش سال بعد هر سه بانک هیولای فوق توسط بی ان پی و بانک رویال اسکاتلند محو شدند.

در ایالات متحده آمریکا درست در زمان شروع هزاره جدید، کاپوس جورج گولد به مرحله کریه حسیض رسید، وقتی که چیس منتهان بانک کمیکال را بلعید. بکنل بانکر ولز فارگو، بانک نروست را خرید هنگامی که، بانک آمریکا نیشن بانک را در خود ادغام کرد. خرید کننده آخری موقعی فرا رسید که بانک متحد شده هاوس او مورگان اعلام کرد که با راکفلر چیس منهن / کمیکال بانک / مانوفاکتور هانور ماشین ادغام می گردد.

چهار بانک غول پیکر در آمریکا پدیدار شدند که امور مالی این کشور را تحت کنترل گرفتند. جی پی مورگان، چیس و سیتی گروپ

در ایالت ایلنوی را به ارزانی بلعید. بانک آمریکا سپس ۳۴ درصد بلاک راک (بارکلیز ۲۰ درصد آن را صاحب است) را تصاحب کرد و بانضمام ۱۱ درصد سهام در بانک ساختمانی چین که بانک آمریکا را به دومین بانک غول پیکر آمریکا با دارائی ۲۱۴ میلیارد دلار تبدیل کرد. در همان سال، سیتی بانک ۲۴۹ میلیارد دلار را کنترل می کرد. (۴)

این دو بانک دارائی خود را تا به حال به حدود دوهزار میلیارد دلار افزایش داده اند. در سال ۱۹۹۳، بانک کمیکال، بانک تگزاس کامرس را بلعید که به سومین بانک غول پیکر با دارائی ۱۷۰ میلیارد دلار تبدیل شد. بانک کمیکال هم اکنون در سال ۱۹۹۰ با مانوفاکتور زهانور ترانس ادغام شده بود. بانک ملی ایالت کارولینای شمالی و سی اند اس در اثر ادغام به بانک نیشن تبدیل شدند و دارائی این بانک به ۱۶۹ میلیارد دلار (چهارمین بانک غول پیکر) رسید. فلپت نوراستار بانک نیو انگلند را خرید هنگامی که، نروست بانک، بانک یونایتد بانک او کلوراو را خرید.

در سراسر این دوره سود بانکهای آمریکائی سر به فلک زدند، رکورد را در هر ربع سال شکستند. سال ۱۹۹۵ سالی بود که ادغام بانکها رکورد تمام سالهای پیشین را شکستند. معاملات بانکی در این سال به ۳۸۹ میلیارد دلار رسید. (۵)

پنج بانک بزرگ سرمایه گذاری که خروارها اسکانس از بدهی آمریکای لاتین ساختند، اکنون شروع به ادغام دیوانه وار یک دیگر و صنایع در سالهای دهه ۸۰ و ۹۰ کردند. طبق گزارش استاندارد و پورز، پنج تا از بزرگترین بانک سرمایه گذاری به ترتیب مرل لینچ، گولد من ساکس، مورگن استانی دین وت، سلومون اسمیت بارنی و لیمن برادرز بودند. معامله ای که در سال ۱۹۹۵ انجام شد، پیشنهاد ادغام بزرگترین بانک سرمایه گذاری لندن، اس جی واربورگ با مورگن استانی دین وتر بود، ولی واربورگ یونیون بانک سوئیس را به عنوان رقیب انتخاب کرد که در واقع به یو سی اس واربورگ با مورگن استانی تغییر نام داد و سپس به ششمین نیروی سرمایه گذار بانکی تبدیل شد. بعد از هیجان سال ۱۹۹۵، بانکهای مرکزی به طور تهاجمی به خاور میانه خود را انتقال دادند. مراکزی را در تل آویو، بیروت و بحرین ایجاد کردند، جایی که ناوگان پنجم آمریکا در شرف مسقر شدن بود. خصوصی سازی در مصر، مراکش، تونس، و اسرائیل درها را به سوی بانکهای غول پیکردران





## چهار نکته درباره بحران کنونی سرمایه و شکلگیری نیروهای اصلی در میدان کارزار جهانی

بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه داری و پی آمدهای منبعث از آن که در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شده و از پائیز ۲۰۰۸ به این سو به شکل بحران عموماً عمیق مالی برملاتر و رسانه ای تر گشته است توسط صاحب نظران و تحلیلگران هم حامی سرمایه داری واقعاً موجود و هم چالشگران ضد نظام بطور مفصل در سال های اخیر (۲۰۱۱ - ۲۰۰۸) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند. برای برون رفت از این

بحران تاکنون دو راهکار ارائه شده است که طبیعتاً در تضاد آشتی ناپذیر با همدیگر بوده و لاجرم حامیان آن دو را به صف آرائی در مقابل هم در میدان کارزاری به وسعت این جهان سوق داده است. یک راهکار برای برون رفت از بحران توسط حامیان خود نظام ارائه می‌گردد که میخواهند نظام را از بحران کنونی عبور داده و به سال های پیش از ۲۰۰۸ برگردانند. مواضع و راه حل های حامیان نظام (اولیگارش های حاکم) در

اسناد و مدارک متعلق به "اجلاس داووس" و دیگر نشست های متعدد کشورهای جی۷ و جی۸ و جی۲۰ بطور جامع منعکس هستند. راهکار دیگر برای برون رفت را چالشگران ضد نظام (بویژه مارکسیست ها) ارائه می‌دهند که عملاً عبور از خود نظام (سرمایه داری واقعاً موجود = امپریالیسم) را تعبیه و خواهند. در این نوشتار بعد از بررسی اجمالی چهار نکته اساسی درباره نظام و علل بروز بحران عمیق کنونی به

نقشه در صفحه ۱۳

## درجبهه جهانی کمونیستی و کارگری

### فراخوان سازمان کمونیستی یونان (KOE)

به پاخیزیم و آنها را بیرون بیاندازیم!  
همه به خیابان بریزیم! در میدانها موج  
بزیم!

لحظه ای بحرانی در حرکت کشور پدید آمده است. دریای توده ای که عصر روز گذشته میدان قانون اساسی را در آتن پوشاند، هم چنین میتینگ بی نظیر مشابهی که دردهها

شهر یونان برگزار شد، کشور را وارد مرحله ی نوینی نمودند. جنبشی که در ۲۵ ماه مه زاده شد، بدون دخالت احزاب و سندیکاها، مهمترین تکامل می باشد. توده های مردم به طور ناگهانی صحنه را اشغال کردند و اولین گامها را برای یک شورش بزرگ اجتماعی و دموکراتیک در سطح ملی برداشتند. چنین قیامی شرطی ضروری برای مردم ما جهت رسیدن به پیروزی و تحمیل تغییری واقعی است؛ تا این که گذاری مردمی صورت بگیرد که امید بخش بوده و خنده را

به جامعه ما برگرداند؛ تا سیاستها و سیاست مدارانی که دهها سال حکومت کرده اند و ویرانی به بار آورده اند، هرگز دوباره برنگردند. حکومت، تروئیکای (صندوق بین المللی پول - اتحادیه اروپا - بانکهای مرکزی اروپا)، احزاب موافق قرارداد، نظام سیاسی ورشکسته و فاسد، شخصیتهای رسانه ای موافق وضع موجود، اکنون باید صدای خشم توده ها را بشنوند: دیگر بس است! زمان رفتشان فرارسیده است!

نقشه در صفحه ۱۷

## تحکیم قدرت پولی آمریکا: چهار تا از بزرگترین بانکهای جهان

### از دین هندرسون

اگر شما میخواهید بدانید که مرکز حقیقی قدرت جهان در کجا نهفته است، باید رد اثر اسکناس را دنبال کنید - ثروتی است که به دست می آید. طبق گزارش مجله گلوبال فاینانس، از تاریخ ۲۰۱۰ تا به حال پنج تا از بزرگترین بانکهای جهان پایگاهشان تماماً از میان صاحبان سرمایه گذار در انگلستان و فرانسه قرار دارند. این مؤسسات غول پیکر بانکی تحت عنوان

بی ان پی فرانسه (با دارائی سه هزار میلیارد دلار)، بانک رویال اسکاتلند (۲,۵ هزار میلیارد دلار)، اچ اس بی سی انگلستان (با دارائی ۲,۴ هزار میلیارد دلار)، بانک اعتباری فرانسه (۲,۲ هزار میلیارد دلار) و بانکهای باکلای انگلیسی (۲,۲ هزار میلیارد دلار) هستند. در آمریکا با ترکیبی از خصوصی سازی و ادغام سریع و دیوانه وار بانکها، فقط چهار

بانک غول پیکر کنترل کننده امور مالی را در دست دارند. طبق گزارش گلوبال فاینانس، از تاریخ ۲۰۱۰ به این طرف، این بانکها به ترتیب: بانک آمریکا (۲,۲ هزار میلیارد دلار)، جی پی مورگان چیس (۲,۰ هزار میلیارد دلار)، سیتی گروپ (۱,۹ هزار میلیارد دلار) و بانک ولز فارگو (۱,۲۵ هزار میلیارد دلار) می باشند.

نقشه در صفحه ۱۸

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org  
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :  
ranjbaran@ranjbaran.org  
آدرس غرّفه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org